

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میراث خواری

بیانی ساده از حکایت دخلِ خرجِ گونه دولت

اقتصاد کشور بایستی قوی شود؛ وابستگی به نفت بایستی تمام بشود؛ نجات پیدا کنیم از وابستگی اقتصادمان به نفت؛ جهش علمی و فناوری باید ادامه پیدا کند؛ پشتوانه همه این ها حضور مردم عزیزمان در صحنه است.

مقام معظم رهبری ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

نام اثر: میراث خواری، بیانی ساده از حکایت دخل خرج گونه دولت
به اهتمام: قرارگاه شهید احمدی روشن، معاونت گفتمان سازی و مطالبه‌گری

ناشر: سازمان بسیج دانشجویی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۷۰۰-۹-۵

نشانی: تهران - خیابان طالقانی - تقاطع مفتح - سازمان بسیج دانشجویی
تلفن: ۸۸۳۸۱۵۱۶ - ۰۹۱۹۳۳۷۲۱۸۴

پست الکترونیکی: bso.publication@gmail.com

چاپ: شرکت پیام آوران نشر روز



قرارگاه شهید احمدی روشن



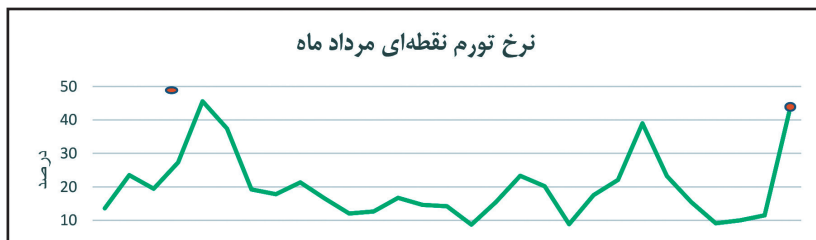
معاونت گفتمان سازی و مطالبه‌گری

۷	مقدمه: تهدید امنیت با اقتصاد
۱۳	فصل ۱: سرنوشت محتوم؛ راه‌های کسب درآمد دولت‌ها
۱۵	نفت
۱۴	نفتِ نفت؛ صندوق توسعه
۱۶	نفتِ نفتِ نفت؛ تنخواه
۱۷	نفتِ نفتِ نفتِ نفت؛ انتشار اوراق مشارکت
۱۸	شبه نفت؛ واگذاری دارایی‌های منقول
۲۰	ضد نفت؛ مالیات
۲۷	فصل ۲: خون‌هایی رنگین تر از همه دنیا
۳۰	نرخ‌های که حق ثروت را ادا نمی‌کنند؛ نرخ‌های ثابت مالیات بر درآمد
۳۳	دزدهای شیکِ کت‌وشلوار؛ فرارهای مالیاتی ثروتمندان
۳۶	معافیت‌های منقضی‌شده؛ معافیت‌های مالیاتی بیجا
۳۷	۱. معافیت مالیاتی هنرمندان؛ بستری برای پولشویی
۴۰	۲. معافیت مدارس غیرانتفاعی، ناشران و کلاس‌های کنکور؛ معافیت بر جنایت خاموش
۴۱	۳. حذف معافیت مالیات بر سودهای کلان سپرده‌های بانکی؛ معافیت ۲/۵ درصدی‌های ثروتمند
۴۲	۴. معافیت مالیات بر ارزش افزوده مناطق آزاد و ویژه اقتصادی؛ معافیت بر درگاه قاچاق
۴۷	فصل ۳: قسر در رفتگان، غفلت از منابع درآمدی ثروتمندان
۴۷	۱. شاخ‌های اینستا؛ مالیات بر درآمدهای فعالیت‌های مجازی
۴۸	۲. سودهای زمان آورده؛ مالیات بر عایدی سرمایه (املاک)
۴۹	۳. مالیات بر دارایی لوکس و افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده کالاهای لوکس؛ زخم بر چهره جامعه
۴۹	یک تیر و چند نشان؛ راهکار جامع مالیاتی
۵۵	فصل ۴: سهم درآمد خیالی و ناپایدار نفت در بودجه؛ ساختمانی بر آب
۶۱	فصل ۵: علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

تهدید امنیت با اقتصاد

زمانی که بیشترین درس و ارزش را از شکست استخراج کنید، تحمل آن آسان‌تر می‌شود. اگر از هر شکست کوچک و بزرگ، درسی بیاموزید و آن‌ها را کنار هم قرار دهید، می‌توانید مسیر حرکت خود را اصلاح کرده و با کارا کردن فعالیت‌هایتان، ارزش کسب‌شده از شکست‌هایتان را حداکثر سازید. هر شکست، فرصتی برای به‌چالش‌کشیدن باورهای متعارف و انطباق با آموخته‌های جدید است.^۱

آخرین تجربه تورم بالا در سال ۱۳۷۴ رخ داده است. نرخ تورم ۴۹ درصدی در آن سال، بسیار متأثر از سیاست اتخاذی دولت (موسوم به تعدیل ساختاری) بود. فارغ از بررسی و نقد خود سیاست، بالأخره یک اقدام ایجابی چنین تورمی ایجاد کرده بود، اما سال ۱۳۹۸، تورم ۴۲ درصدی در حالی با تورم سال ۱۳۷۴ رقابت می‌کرد که هیچ اصلاح ساختاری و هیچ اقدام ایجابی هم در کار نبود.^۲



نمودار ۱: برگرفته از مرکز آمار ایران

مشکل تعطیلی کارخانه‌های هپکو، هفت‌تپه، آذرآب و... هم هنوز حل نشده بود و این نگرانی را به سایر کارگران نیز منتقل می‌کرد که مبادا در فرایند تعدیل نیرو، قرعه به نامشان بخورد.

۱. <https://donya-e-qtasad.com>

۲. به دلیل نبود نرخ تورم سال ۱۳۹۸ و جهت افزایش دقت، روند نرخ تورم یک‌ماه بررسی شده است.

اما خبرهای بد دیگری هم وجود داشت؛ تیرماه ۱۳۹۸، هنوز چهار ماه از شروع سال نگذشته بود که دولت با کسری بودجه مواجه شد، زیرا بخشی از درآمدهای نفتی وصول نشده بود. در شرایطی که سیل گسترده فصل بهار، کمک مالی دولت را می‌طلبید، دولت برای تأمین هزینه امور مصوب خود هم با کمبود مالی مواجه بود؛ اول پرداخت یارانه‌ها، دوم پرداخت حقوق کارمندان و سوم هزینه‌های عمرانی و فرهنگی؛ همه مصوب بودجه است:

کمبود مالی یعنی ناتوانی در پرداخت حقوق بیش از ۴,۷ میلیون^۱ نفر که شامل بیش از ۴,۷ میلیون خانواده و قاعدتاً بیش از ۱۸ میلیون نفراعضای خانواده‌های آن‌ها...؛

کمبود مالی یعنی عدم پرداخت یارانه درحالی‌که دوازده درصد مردم زیر خط فقر ملی (مطلق) هستند و درآمدی زیر ۲۲۰ هزار تومان در ماه دارند. برای چنین افرادی وجود همان یارانه ۴۵ هزار تومانی بسیار مغتنم است؛^۲

کمبود مالی یعنی معطل شدن پروژه‌های عمرانی که نه تنها زندگی پیمانکاران خصوصی را دچار مشکل می‌کند، بلکه همه کسانی که روی اتمام زیرساخت‌های عمرانی برای معیشت خود حساب می‌کردند، به مشکل برخورد می‌کنند.

همه این‌ها یعنی اگر دولت نتواند نفت بفروشد و درآمد مورد نیاز را کسب کند، همه کشور را درگیر می‌کند و این بار افراد درگیر:

دقیقاً طبقه متوسط شهری هستند که در همه دنیا، اعتراض‌ها، آشوب‌ها و انقلاب‌ها را به پا می‌کنند؛

طبقه مستضعف هستند که قرار بود انقلاب یک تار مویشان را به صد کاخ نشین ندهد. نگرانی از این بابت آن قدر بالا بود که وزیر نفت در کمیسیون انرژی مجلس حاضر شد و قول داد که فروش نفت براساس بودجه محقق شود و در روزنامه‌ها تیتربخورد: «قول

۱. <https://www.tabnak.ir/fa/news/۸۸۴۵۳۸>.

۲. <https://www.eghtesadonline.com>.

زنگنه برای حفظ صادرات نفت^۱. اما قول آقای زنگنه تحریم‌ها را برنمی‌داشت و عملاً در تیرماه هم به اذعان معاون اول رئیس‌جمهور حتی یک ریال هم از بابت فروش نفت به خزانه واریز نشد.

وقتی هزینه‌های دولت این تعداد از مردم کشور را مستقیماً درگیر می‌کند، کسری بودجه به راحتی می‌تواند یک دولت را ساقط کند و سقوط دولت یعنی همان بی‌قانونی که از قانون بد، بدتر است؛ یعنی اعتراضات داخلی و آب گل آلود و دشمنی‌های خارجی. پس حکومت‌ها همه تلاش خود را می‌کنند که دولت‌ها کسری بودجه را رفع کنند. اما چگونه؟ آیا ارتباطی بین نوع درآمد دولت‌ها، کسری بودجه، تورم و تعطیلی کارخانه‌ها وجود دارد؟

آیا دولت برای کسب درآمد یا رفع کسری بودجه‌اش ممکن است مشکل تورم و بیکاری را تشدید کند یا می‌تواند آن را تقلیل دهد؟

۱. <https://donya-e-qtasad.com>.

فصل ۱

سرنوشت محتوم؛

راه‌های کسب درآمد دولت‌ها

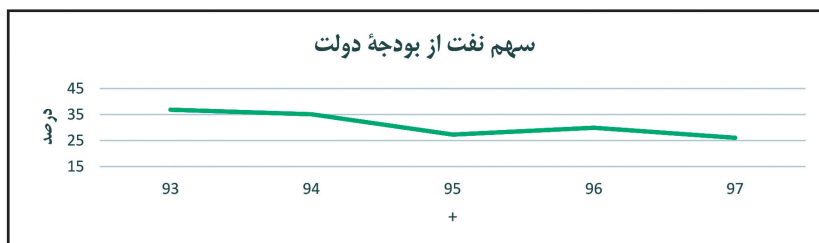
سرنوشت محتوم؛ راه‌های کسب درآمد دولت‌ها

دولت‌ها به شش راه برای کسب درآمد فکری می‌کنند؛ نفت، نفت، نفت، نفت، نفت، نفت، نفت، نفت، نفت، نفت، شبه‌نفت، ضد نفت.

پنج راه به شدت نفتی و یک راه در مقابل؛ از برخی از این راه‌ها، بارها توبه شده، اما همیشه دولت‌ها از آن‌ها به عنوان اولین گزینه استفاده می‌کنند. اسناد بالادستی همواره توصیه کرده‌اند که دولت‌ها از راه غریب ضدنفتی استفاده کنند، اما حتی زمانی که تحریم‌ها هم دولت‌ها را مجبور به استفاده از راه ضدنفتی می‌کند، آن‌ها حاضرند راه جدید بسازند، اما به اصلاح ساختاری دست نزنند و کافی است مجلس هم از برنامه‌های کشور برای اصلاح ساختاری صیانت نکند تا مشکلات عمیق تر شود.

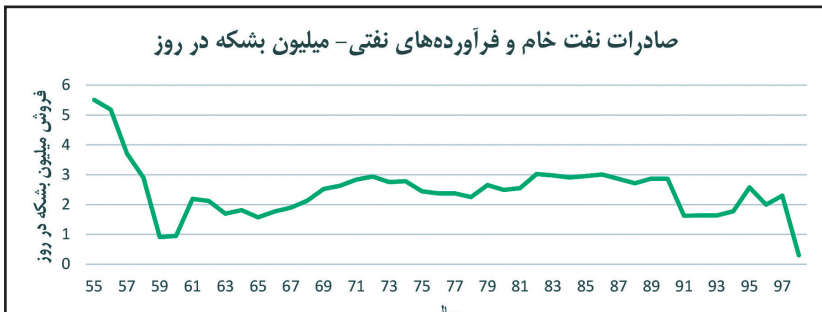
نفت

برآوردها از سهم نفت در بودجه متفاوت است (به دلیل تخمین‌های مختلف از قیمت فروش نفت). نمودار زیر، براساس پایین‌ترین برآوردها، تنظیم شده که از کاهش وابستگی به نفت حکایت می‌کند، اما با توجه به وضعیت صادرات نفت ایران و پیش‌بینی‌ها از آینده بازار نفت، همین مقدار وابستگی نیز خطرناک و ناپایدار است.



نمودار ۲: برگرفته از سایت دنیای اقتصاد

در نمودار بعدی، میزان صادرات نفت نشان داده می‌شود که همیشه در نوسان بوده و بسیار متأثر از عواملی است که عدم قطعیت بالایی دارند. تحریم‌ها همواره یکی از موانع صادرات نفت بوده و هست. آمریکا در سال ۱۳۹۷ مجدداً ایران را تحریم کرد. هدف نهایی آمریکا این بود که صادرات نفت ایران را به صفر برساند، اما در نهایت مجبور شد برای هشت کشور (روسیه، چین، و...) معافیت صادر کند.^۱ با این حال، سال ۱۳۹۸ درحالی‌که قرار بود ۱٫۵ میلیون بشکه نفت فروخته شود، تنها ۳۰۰ هزار بشکه فروخته شد.



نمودار ۳: مرکز آمار ایران

درآمدهای نفتی به صادرات نفت و قیمت نفت وابسته است و چون صادرات نفت و قیمت نفت هر دو بسیار پرنوسان هستند، درآمدهای نفتی ناپایدارند. وابستگی شدید صادرات نفت به عرضه نفت توسط سایر کشورها، تعاملات سیاسی با هشت کشور جدی خریدار نفت از ایران و از همه مهم‌تر تحریم‌هایی که با راهبرد مذاکره تشدید هم شد، راهی جز این‌که به درآمد پایداری برای بودجه کشور اندیشیده شود باقی نمی‌گذارد.

نفتِ نفت؛ صندوق توسعه

کشورهایی که نفتشان را براساس نیاز و سیاست‌گذاری کمپانی‌های غربی می‌فروشند

۱. <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/۱۰۹۴۶۲۳>.

و تلاشی برای دستیابی به دانش پیشرفته و صنعت بومی انجام نمی‌دهند، شاید جیب حاکمانشان پر شود، اما سود حقیقی به دست نمی‌آوردند، چراکه روزی که نفتشان تمام شود، فقط یک کشور بایر و غیر آباد هستند.^۱ براساس این استدلال، صندوقی به نام «صندوق توسعه ملی» تأسیس شد تا هر دولت ۲۰٪ از درآمدهای نفتی را بدون کم و کاست به این صندوق واریز کند. این صندوق در اختیار دولت است، مسئولان صندوق را دولت نصب می‌کند، سیاست‌های صندوق، برداشت از صندوق، همه چیزش دست دولت است.^۲

قرار بود این صندوق نفتی، حساب پس انداز نسل‌های آینده باشد و اگر برداشتی از آن صورت می‌گیرد، تنها و تنها برای دادن تسهیلات به طرح‌های مفیدی باشد که دارای توجیه اقتصادی هستند که اصل و سود تسهیلات اعطاشده به صندوق برگردد یا صندوق برای افزایش توان اعطای تسهیلاتش در بازارهای پولی و مالی خارجی سرمایه‌گذاری کند. قانوناً استفاده از منابع صندوق برای بازپرداخت بدهی‌های دولت به هر شکل ممنوع است، به‌همین دلیل دولت‌ها اجازه استفاده مصرفی از آن را ندارند. با این حال، از طمع نسبت به منابع این صندوق دست نمی‌کشند و اجازه انجام این اقدام غیرقانونی (برداشت از صندوق برای مصارفی جز تسهیلات به بخش خصوصی) را با دریافت حکم حکومتی از رهبری می‌گیرند.

واقعیت آن است که در عمل، مواردی هم که برای سرمایه‌گذاری از صندوق برداشت شده، در محل مورد نظر صرف نشده است.^۳ حتی دولت‌ها این دست‌درازی را علنی کرده‌اند و نه تنها کسری بودجه خود را کم‌وبیش با همین صندوق تأمین می‌کنند، بلکه به طرز عجیبی در بودجه ۱۳۹۹ از آن به‌عنوان منبع درآمدی هم یاد شده؛ یعنی همان مقداری که دولت‌های قبل هم برای نسل بعد ذخیره کرده بودند، توسط این دولت نه به چشم امانت، بلکه به چشم درآمد نگاه می‌شود. در واقع به نام نسل بعد ذخیره شده بود، اما به کام دولت بعد استفاده شد!

۱. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=۱۹۲۴۹>.

۲. <http://www.ndf.ir>.

۳. مانند ۱۴ میلیون یورو که به منظور بازسازی سیستم آب و فاضلاب خوزستان برداشت شد.

طبق برنامه پنجم توسعه، برای کاهش وابستگی بودجه به نفت، دولت‌ها حداقل باید ۲۰ درصد درآمد حاصل از فروش نفت را به صندوق توسعه ملی واریز کنند و هر سال ۳ درصد به این نرخ اضافه می‌شود؛ طوری که امسال باید ۳۶ درصد^۱ از درآمد نفت واریز می‌شد، اما دولت همان ۲۰ درصد را واریز می‌کند (چون قانوناً نمی‌تواند کمتر واریز کند) و مبلغی را هم برداشت می‌کند که بیش از مبلغ واریزی او است (۲۰ درصد فروش ۳۰۰ هزار بشکه - با ارز ۵۳۰۰ هزار تومانی که در بودجه ذکر شده - ۳۱ همت^۲ خواهد بود اما برداشت از صندوق در سال ۱۳۹۸ معادل ۴۵ همت بوده است).

برای محاسبه دقیق وابستگی بودجه به نفت باید برداشت از این صندوق هم جزء درآمد نفتی ذکر شود و یکی از دلایل اختلاف نظر در میزان وابستگی بودجه به نفت در همین نوع محاسبه است.

نفتِ نفتِ تنخواه

در حسابداری از واژه تنخواه برای پول‌هایی استفاده می‌شود که محل مصرف مشخصی ندارند و اضافه بر هزینه‌ها در اختیار مدیر شرکت قرار می‌گرفت تا برای هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی و یا هزینه‌های خرد استفاده کند. اما این واژه به‌عنوان یک پدیده نوظهور وارد بودجه شده است و معنایی متفاوت دارد. بانک مرکزی مبلغی را به‌عنوان تنخواه با چاپ پول در اختیار دولت قرار می‌دهد. این چاپ پول در ازای چیست؟ در ازای پول‌های بلوکه شده نفتی ایران یا در ازای فروش آتی نفت است؛ یعنی هرزمان دولت ایران موفق به آزادکردن پول‌های بلوکه شده و یا در آینده موفق به فروش نفت شد، دلار پیش فروش شده (متناظر با پول چاپ شده) را به بانک مرکزی پس خواهد داد.

شناخت فرایند فروش نفت می‌تواند مسئله را روشن کند: دولت نفت می‌فروشد، اما به دلیل تحریم‌های بانکی یا سایر تحریم‌ها بخشی از دلار حاصل از فروش نفت به وطن

۱. <https://www.farsnews.com/news/۱۳۹۸۰۹۱۷۰۰۰۲۳۴>.

۲. هزار میلیارد تومان که به اختصار همت گفته می‌شود.

نمی‌آید و بلوکه می‌شود. بخش وصول‌شده توسط دولت در اختیار بانک مرکزی قرار می‌گیرد تا با قرارگرفتن در سامانهٔ نیما (سامانهٔ خرید و فروش ارز) قیمتش توسط خریداران و فروشندگان ارز (همان صادرکنندگان و واردکنندگان یا مسافران) تعیین شود و مابازای ریالی آن به بانک مرکزی پرداخت شود. پس از این فرایند، بانک مرکزی مبلغ مذکور را در اختیار دولت قرار می‌دهد. در این صورت است که ریال در اختیار دولت، مابازای تولید کالا و خدمات دارد و تورم بسیار کمتری ایجاد می‌کند. پس جز با این فرایند، دلارهای بلوکه‌شده امکان ورود به فرایند پولی کشور را ندارند و هرگونه پولی که در اختیار دولت قرار بگیرد، نوعی استقراض از بانک مرکزی محسوب می‌شود. استقراض از بانک مرکزی یعنی افزایش نقدینگی کشور و در نتیجه تورم. با این کار، دولت نیاز مالی خود را با خلق پول به دست می‌آورد و در مقابل با افزایش تورم، ارزش پول مردم کم شده و مردم فقیرتر می‌شوند. در واقع دولت دستش را در جیب مردم کرده است.

با ظهور اصطلاح تنخواه، در ظاهر نفت به بانک مرکزی پیش‌فروش می‌شود یا دلار بلوکه‌شدهٔ حاصل از فروش نفت، توسط دولت پیش‌خوری می‌شود، اما در باطن، بانک مرکزی در حال ایجاد نقدینگی بدون توجه به تولید است و با این کار مستقیماً پایهٔ پولی را افزایش می‌دهد که نه تنها منجر به ایجاد تورم می‌شود، بلکه به معنای پیش‌خوری نفت و پول نفت است. به دلیل همین آسیب‌ها بود که سال گذشته مجلس پیشنهاد دولت برای استفاده از تنخواه را رد کرد، اما برای بودجهٔ سال ۱۳۹۹، مجدداً دولت برای رفع کسری بودجه‌اش روی ۲۰ همت به عنوان تنخواه حساب کرده است.

نفتِ نفتِ نفت؛ انتشار اوراق مشارکت

دولت اوراق منتشر می‌کند و مردمی که نقدینگی دارند، با خرید این اوراق، نوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا سود مشخصی را در سال آینده دریافت کنند. اما واقعیت این اوراق، سرمایه‌گذاری نیست، بلکه واقعیت آن، استقراض دولت از مردم است. دولت از مردم پولی را قرض می‌گیرد و مردم تنها انگیزه‌شان برای معامله با دولت، بازگشت اصل و سود پولشان است. این یعنی دولت گمان می‌کند سال آینده چنان فرجی می‌شود که

می‌تواند این پول را با سودش به مردم برگرداند؛ یعنی دولت برای سال آینده خود منبع درآمدی می‌بیند که نه تنها کسری بودجه نخواهد داشت و نه تنها می‌تواند بدهی امسال را بپردازد، بلکه حتی ۲۰ درصد (سود اوراق) بیش از بدهی امسال را هم می‌تواند بپردازد. این چه منبع درآمدی است که به یک باره سال آینده سبز خواهد شد؟ هیچ. دولت حتی در سال ۱۳۹۸ منابعی که باید اوراق مشارکت سال‌های گذشته را بازپرداخت می‌کرد، ۱۸ درصد کاهش داد.^۱ دولت تنها بدهی خود را به تأخیر می‌اندازد؛ همان‌طور که با انتشار اوراق قرضه در سال گذشته، بدهی خود را به امسال موکول کرده است.

سیاست انتشار اوراق می‌تواند فرصتی یک‌ساله باشد تا دولت‌ها با اتکا به درآمد آن به اصلاح ساختاری دست بزنند و بعد با اتکا به اصلاح ساختاری، چنان درآمدی کسب کنند که بتوانند سود اوراق مشارکت را هم پرداخت کنند، اما افراط در انتشار اوراق^۲ توسط دولت بدون هیچ‌گونه اصلاح ساختاری، یک پیام و یک اثر دارد:

این پیام که دولت، امید دارد در فروش نفت فرجی ایجاد شود؛ فرجی غیر از اصلاح ساختاری که همان مذاکره است.

اثر این که دولت فعلی یک دفترچه قسط به اندازه تمام کسری بودجه برای دولت بعد به ارث می‌گذارد و عملاً منجر به گروگان‌گیری دولت بعد می‌شود.

شبه نفت؛ واگذاری دارایی‌های منقول

طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، خصوصی‌سازی باید برای سپردن فعالیت‌های دولتی به بخش خصوصی انجام شود. این واگذاری باید در بورس باشد، اما اکنون سازمان خصوصی‌سازی موظف است شرایط واگذاری را تعیین و اجرا کند. تعطیلی هپکو، هفت‌تپه، آذرآب و... بعد از خصوصی‌سازی این کارخانه‌ها رخ داد؛ یعنی واگذاری غیرتخصصی سازمان خصوصی‌سازی، خریداران زمین را در قامت خریداران کارخانه ظاهر کرده و می‌کند تا با ارزان‌خری و سپس تعطیل کردن آن‌ها، از فروش زمین و اموال کارخانه سود ببرند.

۱. <https://monitoreconomy.ir>

۲. حد انتشار اوراق در برنامه ششم ذکر شده است.

در این فرایند معیوب، اموال در نوبت فروش، به اشتباه انتخاب می‌شدند، سپس با قیمت‌گذاری‌های سخیف، سودجویان به صف خریداران اضافه می‌شدند و بعد در یک فرایندی ممزوج از رانت اطلاعاتی و تعارض منافع، با سازوکار ناکارآمد شناسایی اهلیت خریدار، خصوصی‌سازی تبدیل به حراج اموال دولتی به نفع مدیران دولتی یا حلقه‌ی دوستانشان شد و یک طبقه‌ی جدید رانت خوار ایجاد کرد. به عنوان شاهد مثال برای این زنجیره‌ی سرتاسر فسادزا می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

فروش کارخانه‌ی هپکو (یک کارخانه‌ی درحال فعالیت خوب که با سر، زمین خورد)؛ قیمت‌گذاری چهار همتی برای اردوگاه باهنر به جای قیمت ۳۰ همتی^۱ (تقریباً یک دهم قیمت) که این واگذاری با ورود کنشگران اجتماعی منتفی شد)؛ واگذاری تراکتورسازی تبریز (که فروشنده اساساً در جایگاه دادن وکالت به سازمان خصوصی‌سازی برای فروش نبوده).

البته تقریباً تمام زنجیره‌های فسادزای ذکرشده در تمام مثال‌های ذکرشده وجود داشته است. دولت این دارایی‌ها را می‌فروشد و خرج امور جاری می‌کند؛ درحالی‌که باید صرف امور زیرساختی شود و از این حیث فروش دارایی‌های دولت با ظاهر خصوصی‌سازی و در باطن اختصاصی‌سازی، کاملاً شبیه فروش نفت است؛ همان داستان پدر معتادی که طلای مادر را می‌فروشد تا خرج اعتیادش دریابد.

به جز خصوصی‌سازی، مفهوم دیگری هم در بودجه به نام «فروش اموال غیرمنقول» وجود دارد. خصوصی‌سازی بر عهده‌ی سازمان خصوصی‌سازی است، ولی فروش اموال غیرمنقول از طریق مناقصه‌ی وزارت اقتصاد انجام می‌شود و دولت این امکان را دارد که دارایی‌های خود را بفروشد و از آن کسب درآمد کند. اما توجه به یک نکته نشان می‌دهد چیزی جدی به نام «دارایی» دولت وجود ندارد که از قبیل فروش آن درآمد ۵۰ همتی برای بودجه‌ی ۱۳۹۹ به دست بیاید. دولت در سال ۱۳۹۸ پیش‌بینی کرد ۴ همت از فروش دارایی‌اش درآمد کسب کند، اما تنها ۴۰۰ میلیارد تومان فروخت؛ یعنی تنها یک دهم آن محقق شد. با این حال، دولت روی درآمدی که تنها یک دهمش محقق شده، دوازده برابر بیشتر حساب باز کرده است و این

۱. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2020/05/26/05/1398/>

یعنی دولت علاوه بر آتشی که به اموالش زده، دچار سراب بینی در کسب درآمد نیز هست. دولت دارایی زیادی برای فروش ندارد، زیرا عمده دارایی‌های دولت تحت عنوان «اموال شرکت‌های دولتی» است که فروش آن طی خصوصی‌سازی محقق می‌شود، نه فروش اموال غیرمنقول. خصوصی‌سازی هم ردیف جداگانه‌ای در بودجه دارد و ۱۰ همت برآورد شده است.

خصوصی‌سازی که باید طبق قانون با شرایط واگذاری خاص برای انتقال به بخش خصوصی صورت می‌گرفت، عملاً تبدیل به «مفت فروشی» شده است. حال تصور کنید در فرایند فروش دارایی دولت - که اساساً با مناقصه انجام می‌شود - چه چوب حراجی به اموال دولتی زده می‌شود؛ به خصوص که امسال دولت قید کرده که باید این فرایند با «حذف تشریفات»! انجام شود؛ همان تشریفات نداشته!

وقتی تنها هدف دولت از فروش دارایی‌ها کسب درآمد باشد، آن را به ثمن بخش هم که شده می‌فروشد و درست مانند نفت در همه این سال‌ها که به بهای اصلی آن فروخته نشده است، دارایی‌های دولتی هم به مثابه مال مفت در دست دولتیان به ثمن بخش فروخته شده‌اند که مبادا قسمتی از اموال دولتی برای دولت بعد بماند؛ همان حکایت مال مفت و دل بی‌رحم.

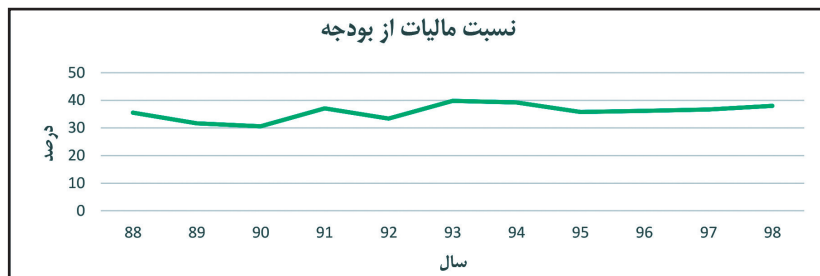
فروش اموال غیرمنقول که امسال با نام زیبای «مولدسازی دارایی‌های دولتی» انجام می‌شود، یک راهکار کاملاً مقطعی است. با آفتِ مفت‌فروشی، میراث خواری و سراب بینی که با افراط در آن (افزایش دوازده برابری نسبت به سال گذشته) کسری بودجه تشدید می‌شود، همین راه مقطعی هم برای نسل‌های بعدی بسته خواهد شد؛ درست مانند نفت.

ضد نفت؛ مالیات

مالیات انواع مختلفی دارد که دولت‌ها علاوه بر کسب درآمد می‌توانند از آن به‌عنوان یک ابزار سیاستی برای رفتارسازی در جامعه نیز استفاده کنند. زمانی که مالیات به مهم‌ترین منبع درآمد دولت تبدیل شود، دولت نیز تمام تلاش خود را می‌کند که درآمد

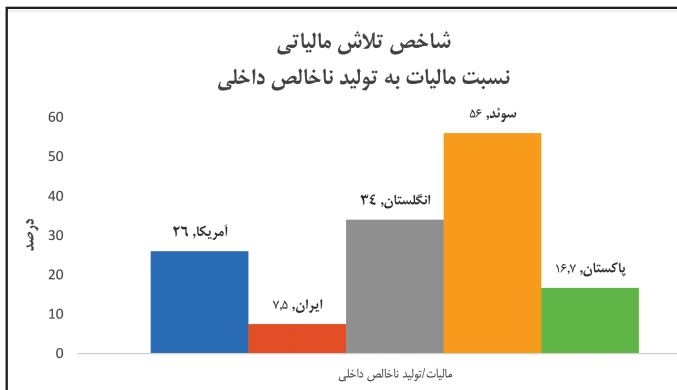
مالیاتی خود را افزایش دهد. از آن‌جا که نرخ مالیاتی نیز یک نقطه بهینه دارد و بیشتر از آن باعث کاهش تولید و بعد کاهش درآمد مالیاتی می‌شود، پس بعد از مدتی تنها یک راه برای افزایش درآمد مالیاتی باقی می‌ماند و آن، ایجاد بستر مناسب برای رونق تولید است؛ یعنی مالیات عامل انگیزشی دولت‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور خواهد شد؛ درست اتفاقی که در کره جنوبی افتاد. کره جنوبی علی‌رغم این‌که توسعه را با ایران آغاز کرد، اما امروز سهم زیادی از بودجه خود را از مالیات تأمین می‌کند و رشد اقتصادی بالایی دارد. تمام کشورهایی که از لحاظ اقتصادی، موفق (تورم و بیکاری پایین) بوده‌اند، یا مانند کره جنوبی فاقد نفت بوده‌اند یا مانند نروژ نفت را می‌فروشند، اما اجازه نمی‌دهند پول حاصل از فروش نفت به کشورشان برگردد، زیرا درآمد نفتی را فسادزا می‌دانند و برای رفع این فساد، نفت را می‌فروشند و پول آن را در سایر کشورها برای نسل‌های آینده سرمایه‌گذاری می‌کنند. البته مشخص است که این راه برای ایران به دلیل تحریم بانک مرکزی امکان‌پذیر نیست، اما راه‌های دیگری برای بهینه‌کردن ورود پول نفت به جریان پولی کشور وجود دارد (اگر اراده‌ای برای ایجاد شود).

سهم مالیات از هزینه‌های دولت، نشان‌دهنده میزان وابستگی دولت به تولید و تولیدکننده است و به همان میزان دولت را وام‌دار مردم کرده و دولت‌مردان را وادار به ایجاد بستر مناسب برای رشد اقتصادی مردم می‌کند تا بتوانند درآمد بیشتری داشته باشند. نمودار زیر، سهم مالیات از بودجه را در ایران نشان می‌دهد که بین ۳۰ تا ۴۰ درصد در نوسان بوده، اما این مقدار برای کشورهای اروپایی به بیش از ۷۰ درصد هم می‌رسد.^۱

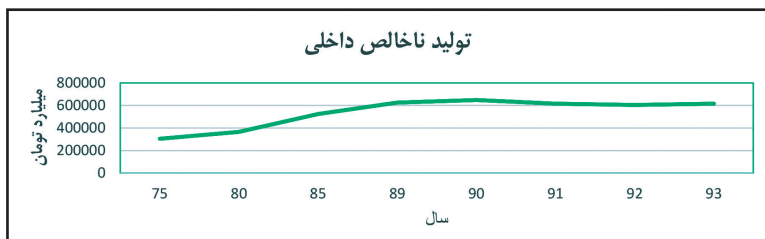


۱. <https://moqavemati.net/۱۰۱۹۳۱>

شاید تصور شود علت این که کشورهای اروپایی نسبت مالیات به بودجه بیشتری دارند، این است که وضعیت اقتصادی این کشورها بهتر است یا اقتصاد بزرگ تری دارند و امکان دریافت مالیات در آن‌ها بیشتر است، اما چنین نیست؛ برای سنجش این موضوع، شاخصی به نام تلاش اقتصادی وجود دارد که همان نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی است. نمودار زیر این شاخص را برای چهار کشور سوئد، انگلستان، آمریکا و ایران نشان می‌دهد و گویا است که ایران تنها از ۷٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی مالیات دریافت می‌کند.^۱



از آن‌جا که مقدار تولید ناخالص داخلی یک مقدار تقریباً پایدار است، دریافت درصدی از آن به‌عنوان مالیات که تهدید خارجی نیز ندارد، یک درآمد پایدار تلقی می‌شود.



نمودار ۴: مرکز آمار ایران

^۱ <https://moqavemati.net/images>.

با اخذ مالیات، دیگر نیازی به فروش اموال دولت (چه نفت و چه غیرنفت) نیست؛ آن هم اموالی که میراث دولت‌ها برای نسل‌های آتی است، اما به نام «روز مبادا همین امروز است» به چوب حراج گذاشته می‌شود تا بودجه را تأمین یا کسری بودجه را رفع کند. علاوه بر این اخذ مالیات می‌تواند مانع افزایش تورم بر اثر ایجاد نقدینگی بدون پشتوانه تولید شود و اگر به درستی اخذ شود، می‌تواند علاوه بر گسترش عدالت اجتماعی، چنان عایدی خوبی نصیب دولت کند که بتواند هم‌زمان دو دولت را با هم اداره کند و اساساً از هر چه راه پر مخاطره برای ملت چشم‌پوشد. چگونه؟

اگر تلاش مالیاتی در ایران به جای عدد فعلی هفت درصد به نرخ متوسط شانزده درصد پاکستان افزایش پیدا کند، یعنی شانزده درصد از تولید ناخالص داخلی (معادل ۲۴۰۰ همت) که در مجموع چیزی حدود ۳۸۴ همت می‌شود؛ یعنی بیش از ۹۰ درصد بودجه ۱۳۹۹ و دوبرابر کسری بودجه سال ۱۳۹۸.

اما یک نکته مهم در اخذ مالیات وجود دارد و آن این است که اگر مالیات از حیث عدالتی درست اخذ نشود، وجه درآمدی خود را به شکست می‌کشاند؛ به این معنا که وقتی توزیع مالیات بین طبقات مختلف جامعه به درستی صورت نگیرد، به مرور زمان گروه اندک مؤدیان را به پرداخت مالیات معترض می‌کند. مالیات در ایران در طول سال‌های متمادی تبدیل به واژه‌ای منفور در نزد عامه شده است؛ چگونه؟

- وقتی ثروتمندان جامعه که به دلیل بهره‌مند بودن، بهره بیشتری هم از خدمات دولتی مانند زیرساخت‌های عمرانی، فرهنگی و امنیتی می‌برند، مبلغی اندازه یا کمتر از سایر طبقات می‌پردازند؛
- وقتی مالیات طبقات متوسط و ضعیف جامعه به سرعت اخذ می‌شود و آنان که باید مالیات بیشتری بپردازند، به آسانی فرار می‌کنند؛
- وقتی چتر معافیت مالیاتی، بیشتر بر سر ثروتمندان قرار می‌گیرد؛
- وقتی به جای اصلاح سه گزاره فوق، دولت‌ها به دنبال افزایش نرخ مالیاتی برای همان طبقه متوسط هستند.

در واقع نوع مالیات‌ستانی در کشور، قشر متوسط را هدف قرار داده است.

فصل ۲

خون‌هایی رنگین تراز همه دنیا

خون‌هایی رنگین‌تر از همه دنیا

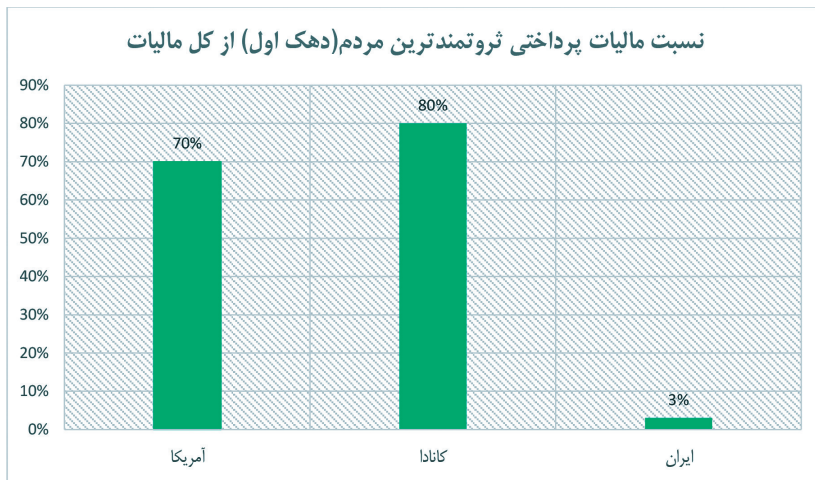
مالیات یا از مصرف‌کننده گرفته می‌شود (همان مالیات بر ارزش افزوده)، یا از درآمد، یا از سود شرکت‌ها، یا از ثروت افراد. شیوه‌ی اخذ یا شیوه‌ی معافیت‌های مالیاتی یا نرخ‌گذاری بر این گروه‌ها به‌گونه‌ای است که باعث شده اتفاقاً برخلاف سایر کشورهای دنیا، ثروتمندان در ایران مالیات بسیار کمی پرداخت کنند؛ این اختلاف در نمودار زیر مشخص است. در کشورهای چوچون آمریکا و کانادا، دهک اول بیش از هفتاد درصد کل مالیات را پرداخت می‌کنند؛ در حالی‌که در ایران این عدد تنها سه درصد است؛ یعنی اگر تنها سهم دهک پردرآمد ایران از مالیات به سهم این دهک در کشورهای چوچون آمریکا، انگلستان و سوئد برسد، به تنهایی درآمد مالیاتی کشور را تقریباً دو برابر خواهد کرد؛ یعنی اگر از ۱۵۰ همت فعلی که تنها ۳ درصدش دریافتی از ثروتمندان است، سهم ثروتمندان به ۸۰ درصد برسد، درآمد مالیاتی کشور به ۲۷۰ همت خواهد رسید. (سهم سه درصد از ۱۵۰ همت برابر ۴٫۵ همت است و متناظر ۸۰ درصدی آن ۱۲۰ همت خواهد شد). یعنی سهم مالیات از بودجه به جای ۳۱ درصد به ۵۷ درصد خواهد رسید.

این نکته را رئیس سازمان امور مالیاتی کشور هم تأیید کرده است که در کشور ۳۰۰ هزار نفر میلیارد در داریم که درآمد سالانه آن‌ها بیش از یک میلیارد است و نیمی از آن‌ها اساساً مؤدی^۱ مالیاتی نیستند^۲ (یعنی حتی یک بار هم مالیات پرداخت نکرده‌اند).^۳ اگر تنها مالیات این طبقه به‌درستی گرفته شود، با نرخ پله آخر مالیات بر حقوق (۳۵٪) چیزی حدود ۵۰ همت درآمد مالیاتی افزایش پیدا می‌کند؛ یعنی ۳۰٪ افزایش درآمد مالیاتی.

۱. پرداخت‌کننده مالیات.

۲. <https://donya-e-qtesad.com>.

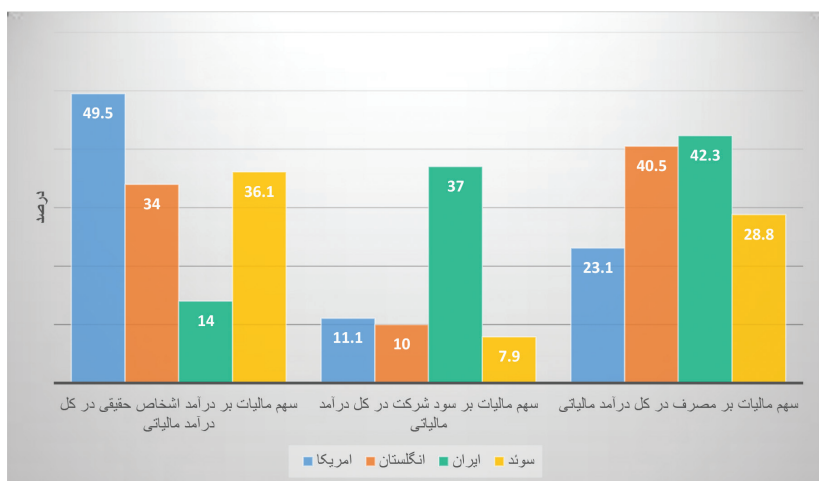
۳. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2022/11/06/08/1398>.



واقعیت دیگری هم وجود دارد که این گزاره را تأیید می‌کند. سود تولید در ایران در نسبت با سود بانک‌ها و سود بازارهای غیرمولد (مانند دلالی در مسکن، ارز و سایر موارد) نرخ بسیار پایین‌تری دارد؛ چیزی حدود ۱۰ درصد در برابر ۲۵ و ۹۰ درصد، اما نمودار زیر نشان می‌دهد درآمد مالیاتی حاصل از سود شرکت‌ها دومین درآمد را در ایران دارد؛ درحالی‌که در سایر کشورهای ذکرشده کمترین سهم مالیات برای شرکت‌های تولیدی است، اما تولیدکنندگان ایرانی (کالا یا خدمات) ۳۷ درصد مالیات را پرداخت می‌کنند که این نرخ به‌طور میانگین در سه کشور دیگر حدود ۹ درصد است؛ یعنی حدود یک‌سوم. از سوی دیگر، سهم مالیات بر درآمد که در سایر کشورهای ذکرشده به‌طور میانگین ۳۹٫۸ درصد است، در ایران تنها ۱۴ درصد از درآمد مالیاتی را شامل می‌شود؛ یعنی چیزی حدود یک‌سوم.

اما آیا این بدین معنا است که در بین شرکت‌ها فرار مالیاتی وجود ندارد؟ خیر. پس چطور مالیات بر شرکت‌ها در حال حاضر بیشترین سهم را در درآمد مالیاتی دارند؟ بر اثر شدت فرار مالیاتی در ایران، درآمد مالیاتی به‌حدی کاهش پیدا کرده که هیچ‌کدام از منابع درآمدی سهم واقعی خود را پرداخت نمی‌کنند. در واقع اقتصاد ایران به بهشت

مالیاتی تبدیل شده و تنها کسی که ضرر کرده است، دولت است که درآمد مالیاتی اش به شدت پایین است. با این حال در این بهشت مالیاتی، نظام تولیدی کشور مالیات بیشتری پرداخت می‌کند که با توجه به رکود فعلی و سود پایین تولید، فی‌نفسه موجب کاهش درآمد مالیاتی در این حوزه نیز می‌شود. با این وجود، چرا همچنان نظام مالیاتی کشور تمرکز خود را برای اخذ مالیات بر ثروتمندان نمی‌گذارد؟

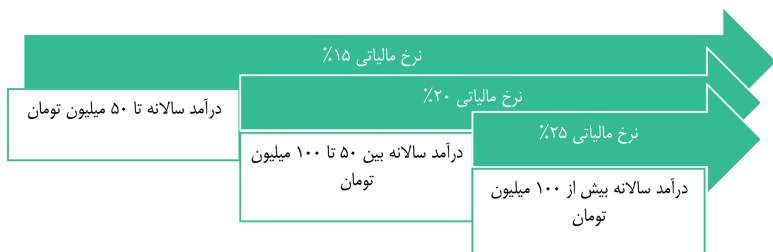


- چرا سهم ثروتمندان تا این حد کم است؟ این ثروتمندان از چه راهی کسب درآمد می‌کنند که به نسبت ثروت خود مالیات کمتری می‌پردازند.
- معافیت‌های مالیاتی به هدف نمی‌خورد و بیشتر ثروتمندان را معاف می‌کند؛
 - فرار مالیاتی زیادی در طبقه ثروتمندان اتفاق می‌افتد؛
 - اساساً نرخ مالیاتی برای این طبقه کم لحاظ شده است؛
 - برخی منابع درآمدی وجود دارد که بیشتر طبقه ثروتمند از آن کسب درآمد می‌کنند، اما اساساً در قانون غفلت شده و مشمول دریافت مالیات نشده‌اند.
- حقیقت این است که هر چهار گزاره ذکر شده درست است.

نرخی که حق ثروت را ادا نمی‌کند!؛ نرخ‌های ثابت مالیات بر درآمد

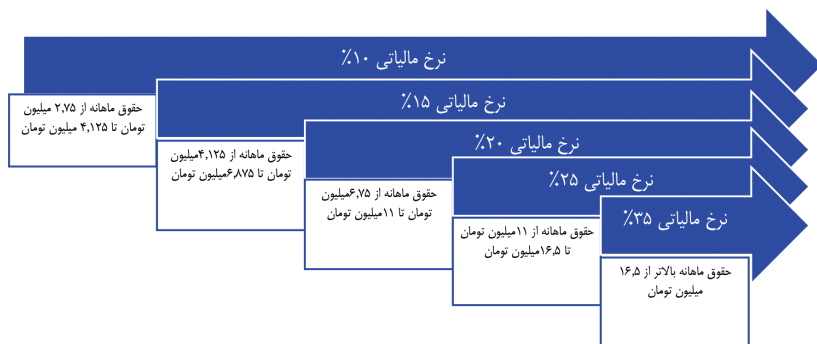
شاغلان کشور، یا خود صاحب کار هستند (کارفرما) یا حقوق بگیر شخص دیگری (کارگر)؛ از این حیث، نوع مالیاتی که پرداخت می‌کنند، متفاوت است. از گروه اول، تحت عنوان مالیات بر مشاغل و از گروه دوم، تحت عنوان مالیات بر حقوق و دستمزد، مالیات اخذ می‌شود. نرخ مالیات گروه اول در قانون، دائمی و به صورت پلکانی به شرح زیر آمده است. مالیات این گروه به صورت سالانه در خردادماه با ارائه اظهارنامه دریافت می‌شود. اگر کسی در سال تا پنجاه میلیون تومان درآمد داشت، (یعنی به طور میانگین ماهانه ۴ میلیون تومان) باید ۱۵ درصد مالیات پرداخت کند.

کسانی که در سال تا ۱۰۰ میلیون تومان درآمد کسب کنند، ۵۰ میلیون تومان آن مشمول ۱۵ درصد مالیات و ۵۰ میلیون دیگر شامل ۲۰ درصد مالیات می‌شود. کسانی که در سال بیش از ۱۰۰ میلیون درآمد داشته باشند، ۵۰ میلیون تومان آن مشمول ۱۵ درصد مالیات، ۵۰ میلیون دیگر شامل ۲۰ درصد مالیات و الباقی درآمد آن‌ها شامل ۲۵ درصد مالیات است.



از گروه دوم که همان کارمندان و کارگران هستند، مالیات بر حقوق و دستمزد دریافت می‌شود که نرخ آن، هر سال در سند بودجه تصویب می‌شود^۱ و برعکس مالیات گروه قبل، به صورت ماهانه دریافت می‌شود (یعنی به نسبت مالیات دسته اول - مالیات مشاغل - سریع تر دست دولت را می‌گیرد و درآمد آنی تری محسوب می‌شود). نرخ این نوع مالیات در بودجه سال ۱۳۹۸ به صورت پلکانی با پنج پله تصویب و دریافت شد.

۱. ماده ۸۲ قانون مالیات‌های مستقیم؛ ۱/۳/۳/۸۲/Action/LawsShow/۱/۳/۳/۸۲



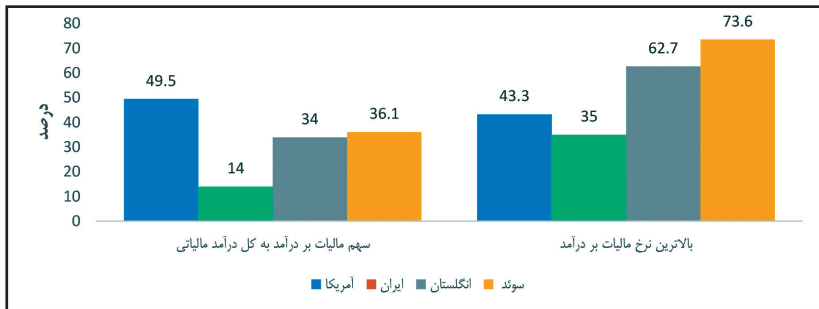
نمودار ۵: اخذ شده از برنامه بودجه سال ۱۳۹۸

اما برای بودجه سال ۱۳۹۹، مجدداً کمیسیون تلفیق با طرح «ناعادلانانه بودن مالیات پلکانی!» بنا دارد آن را به دو پله و نرخ آن را به ۲۰ درصد کاهش دهد. البته پُر واضح است که اگر کسی مالیات پلکانی را ناعادلانه می‌داند، پس مالیات دوپله‌ای را هم باید ناعادلانه بداند. اما چرا مالیات پلکانی هم بر حقوق عین عدالت است و هم بر مشاغل؟

حقوق بالاتر یعنی بهره بیشتر از زندگی اجتماعی و امکاناتش؛ یعنی بهره بیشتر از امنیت، جاده، حمل‌ونقل، خدمات اداری، خدمات رفاهی و تفریحی و همه بسترهای عمرانی، امنیتی، اداری و...؛ مثلاً مدیری که حقوق بیشتری دریافت می‌کند و پس‌انداز بیشتری دارد، بهره بیشتری از امنیت می‌برد تا کسی که درآمد هر ماهش به پرداخت بدهی ماه قبلمش می‌گذرد. کسی که دارایی بیشتری در شبکه بانکی دارد، بهره بیشتری از امنیت شبکه بانکی می‌برد و باید سهم بیشتری در هزینه‌های دولت داشته باشد. یکی از منطقی‌های اخذ پلکانی مالیات بر درآمد (چه مشاغل و چه حقوق) همین است که افراد از میزان بهره برابری که از امکانات می‌برند، مالیات یکسان پرداخت می‌کنند و بر مازاد بهره‌ای که می‌برند، با نرخ بیشتری مالیات پرداخت کنند.

در بسیاری از کشورهای دنیا چیزی به نام مالیات بر درآمد، به صورت پلکانی اخذ می‌شود. در ایران، بالاترین نرخ ۳۵ درصد بوده است؛ در حالی که این عدد در برخی از

کشورها به ۷۰ درصد هم می‌رسد. بخشی از علت بالا بودن درآمد مالیاتی سایر کشورها به نسبت ایران در همین نقطه است. سهم مالیات بر درآمد کشورهای ذکر شده در نمودار بین ۳۴ تا ۵۰ درصد است؛ در حالی که این عدد برای ایران تنها ۱۴ درصد است.



نمودار ۶ برگرفته از خبرگزاری تسنیم

اما عده‌ای مخالف اخذ مالیات بیشتر از ثروتمندان هستند، زیرا این کار را باعث کاهش رشد اقتصادی می‌دانند. پاسخ این رویکرد را برندهٔ جایزهٔ نوبل ۲۰۱۹ داده است: «این ادعا که کاهش مالیات‌ها باعث تقویت و رشد سرمایه‌گذاری می‌شود، افسانه‌ای است که بیزینس من‌ها ساخته‌اند... این افسانه در واقع فقط منافع افرادی را تأمین می‌کند که همین حالا روی کوهی از اسکناس نشسته‌اند؛ در حالی که اگر مالیات بیشتری از این افراد بگیرید و میان مردم تقسیم کنید، افزایش قدرت خرید و در نتیجه تقاضا در بازار باعث رشد سرمایه‌گذاری (و در بلندمدت توسعه) خواهد شد. شگفت‌انگیز است که به بهانهٔ رشد اقتصادی چنان به نابرابری در جهان دامن زده شده که وضعیت در بعضی از کشورها به مرز انفجار رسیده.» مهم نیست که اهالی قدرت در ایران، علاج اقتصاد را در حمایت از ثروتمندان به انحای مختلف - از وام‌های کلان تا اعطای اختیارات حاکمیتی به آن‌ها - می‌دانند؛ مهم این است که نوبلیست اقتصاد امسال^۱ (۲۰۱۹) گفته است: «راه رونق اقتصاد، افزایش مالیات ثروتمندان و حمایت از اقشار ضعیف‌تر است.»^۲

۱. آبیچیت بنرجی.

۲. <http://www.taadolnewspaper.ir>.

دزدهای شیکِ کت وشلواری؛ فرارهای مالیاتی ثروتمندان

قانون مصوب کرده است که هرکس (شرکت) باید چند درصد از درآمد (سود) خود را به عنوان مالیات پرداخت کند. هرکس که به هرنحوی این مبلغ را پرداخت نکند، یعنی از پرداخت مالیات فرار کرده است. البته شایسته تر آن است که گفته شود از درآمد مالیاتی دزدی کرده است، اما تبعیض به حوزه ادبیات عمومی هم راه پیدا کرده و از اشتباهات ثروتمندان با ادبیات محترمانه تری یاد می‌شود.

این فرارهای مالیاتی یا دزدی از درآمد مالیاتی توسط چه کسانی، به چه صورت و به چه مقدار انجام می‌شود؟ تنها گروهی که نمی‌توانند (نه این‌که نخواهند، بلکه نمی‌توانند) فرار مالیاتی داشته باشند، کسانی هستند که مالیاتشان به صورت سیستماتیک از حساب یا حقوقشان کم می‌شود؛ یعنی کارمندان و کارگران. سایر گروه‌های شغلی به دلیل این‌که دریافت مالیاتشان براساس خوداظهاری صورت می‌گیرد، امکان فرار مالیاتی دارند که اگر صادقانه درآمد مالیاتی خود را اعلام کرده باشند، مالیاتشان را تمام و کمال پرداخت می‌کنند. البته در قوانین مالیاتی، جریمه‌های سنگین برای «کتمان» درآمد یا همان دروغ‌گویی در اظهارنامه لحاظ شده است، اما این جریمه‌های سنگین، باز هم بازدارنده نبوده‌اند. از کجا با این قطعیت در مورد فرار مالیاتی صحبت می‌شود؟

اول این‌که تقاطع اطلاعات نهادها یا ادارات مختلف نشان می‌دهد گروهی از افراد هستند که در حال فعالیت هستند، اما در لیست مؤدیان مالیاتی ثبت نشده‌اند؛ برای مثال: رئیس ثبت شرکت‌ها در سال ۱۳۹۳ اعلام کرده است که حدود یک میلیون و سیصد هزار شرکت ثبت شده در کشور داریم؛^۱ درحالی‌که سازمان مالیاتی اعلام کرده تنها ۴۰۰ هزار شرکت اظهارنامه پُر کرده‌اند و این یعنی ۹۰۰ هزار شرکت در حال فرار مالیاتی هستند!^۲

دوم این‌که درآمد کل کشور، حاصل مجموع درآمد افراد است. پس نسبت کل درآمد مالیاتی کشور به درآمد کل کشور، باید نرخ برابر میانگین مالیات‌های اخذ شده داشته

۱. <https://www.mashregnews.ir/news/۳۰۴۶۴۷>.

۲. <http://ayaronline.ir/۲۹۹۰۱۲/۰۸/۱۳۹۸.html>.

باشد؛ برای مثال: کل تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۹۷ (با اغماض همان درآمد کشور در نظر گرفته شود) برابر ۲۴۰۰ میلیارد^۱ تومان^۲ بوده است. اگر به طور میانگین نرخ مالیات کشور را ۱۵٪ حساب کنیم، درآمد مالیاتی کشور باید ۳۶۰ همت (۱۵٪ * ۲۴۰۰) بوده باشد؛ درحالی که درآمد مالیاتی در آن سال ۱۵۴ همت بود؛ یعنی نیمی از درآمد مالیاتی دریافت نشد؛ ۲۱۰ همت. معادل دو برابر یارانه آشکاری که دولت در همان سال پرداخت کرد. به اضافه این که مجموع مالیات پرداختی اصناف مختلفی که درآمدهای میلیاردی سالانه دارند، از مالیات بر حقوق کارمندان دولتی کمتر است. ۹ هزار میلیارد (مالیات اصناف) در برابر ۱۲ هزار میلیارد (مالیان بر حقوق)!

کدام گروه مشاغل هستند که فرار مالیاتی در آن‌ها حجم بیشتری دارند؟ این را هم می‌شود از مقایسه سهم مشاغل مختلف از تولید ناخالص ملی به سهم آن‌ها از درآمد مالیاتی کشف کرد. برای مثال: سهم اصناف (یعنی آن دسته از مشاغل غیردولتی که دارای صنف هستند، مانند پلافروشان) از تولید ناخالص داخلی ۲۰ درصد است که اگر سهم وکلای و پزشکان، حسابداران و مهندسان هم به آن اضافه شود، ۳۰ درصد می‌شود پس باید حداقل ۱۰۸ همت معادل (۳۰٪ * ۱۵٪ * ۲۴۰۰ همت) مالیات بپردازند؛ درحالی که در حال حاضر کمتر از ۱۰ همت مالیات می‌دهند؛ یعنی حدود ۱۰۰ همت فرار مالیاتی (معادل تمام یارانه آشکاری که دولت پرداخت می‌کند).

این مشاغل چگونه فرار می‌کنند؟ همان‌طور که گفته شد، تنها کسانی که نمی‌توانند از پرداخت مالیات فرار کنند، کارمندان هستند که به صورت سیستماتیک پیش از دریافت حقوقشان مالیاتشان کسر می‌شود. سایر مشاغل تا وقتی که با خوداظهاری مالیات می‌پردازند، می‌توانند کتمان کنند و چون هزینه‌های شناسایی و صحت‌سنجی این اظهارنامه‌ها برای ممیزین^۳ زمان‌بر و هزینه‌بر است، (فارغ از امکان فساد در روابط بین ممیز و مؤدی) همواره عده‌ای اظهارنامه ارائه نمی‌کنند و عده دیگری اقدام به کم‌اظهاری یا زدوبند می‌کنند. تنها راه سیستماتیکی که می‌تواند هر درآمدی را شناسایی کند، ردگیری

۱. <https://www.amar.org.ir/Portals/0/PropertyAgent/461/Files/3/7338.Q.Account.Issu.4-97-1000=90.xlsx>.

۲. <https://www.eghtesadonline.com>.

۳. کارمند امور مالیات که وظیفه اخذ مالیات را دارد.

پول است؛ یعنی همان بررسی تراکنش‌های مالی. اما هم‌اکنون در این حوزه هم خلأهای اطلاعاتی وجود دارد.

شرکت‌ها و افرادی وجود دارند که مبادلات مالی خود را به جای حساب تجاری خود، با حساب‌های اجاره‌ای دیگران یا حساب‌های بی‌هویت انجام می‌دهند تا امکان صحت‌سنجی درآمدها و هزینه‌های شرکت برای سازمان امور مالیاتی وجود نداشته باشد. شواهد زیادی وجود دارد که گستره بالای این نوع تخلف را تأیید می‌کند؛ برای مثال:

- یک میلیون حساب بی‌هویت، تنها در بانک ملی وجود دارد؛
- درصدهای سازمان امور مالیاتی، تنها ۳۰۰ حساب بانکی به نام یک فرد وجود داشته است؛

- هفت میلیون دستگاه پوز بی‌هویت هم در کشور وجود دارد که هویت فعالان اقتصادی را مجهول نگه می‌دارد تا در پس آن فرارهای مالیاتی رخ دهد.^۱

پس در صورتی که حساب‌های تجاری هر فرد مشخص باشد و تمام درآمد او نیز از کانال همان حساب‌های تجاری پرداخت شود، با اتصال سازمان امور مالیاتی به بانک، جلوی فرار مالیاتی دزدهای شیک‌کت و شلواری گرفته می‌شود؛ همان‌طور که در سال ۱۳۹۷ رقمی معادل ۱۸۴۰۰ میلیارد تومان از محل شناسایی فرارهای مالیاتی، تشخیص و مطالبه شده که از این رقم، ۱۴۷۰۰ میلیارد تومان مربوط به بررسی تراکنش‌های سنگین و مشکوک بانکی (تراکنش‌هایی با گردش مالی بالای ۵ میلیارد تومان در سال)^۲ بوده است.^۳ یعنی ۸۰ درصد فرارهای شناسایی شده از طریق ردگیری همان تراکنش‌های بانکی مشکوک بوده است. یکی از راه‌های اصلی برای دقیق شدن این راهکار، نصب کارت خوان برای این مشاغل است؛ کارت خوان‌هایی که به سازمان امور مالیاتی متصل باشند.

از پزشکان و وکلای تا آرایشگران و هتل‌داران در این دسته از مشاغل هستند، اما گروه پزشکان (با هفت همت فرار مالیاتی) و وکلای (با ۱۲ همت فرار مالیاتی) با توجه به لابی

۱. هادی خانی، مدیرکل دفتر مبارزه با فرار مالیاتی سازمان امور مالیاتی
 ۲. این مبلغ بیش از سال ۹۵، ۵۰۰ میلیون تومان در سال بود که با فشار بانک‌ها به ۵ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد؛ یعنی مجموعه دریافت و پرداخت یک حساب در سال ۵ میلیارد تومان باشد.

۳. <https://www.ima.ir/news/۸۲۶۸۹۱۹۹/>

قدرتی که دارند، کار را به جایی رسانده اند که نه تنها از نصب کارت خوان در مطب‌های خود امتناع می‌کنند و نه تنها به سران سه قوه نامه اعتراضی می‌زنند، بلکه رئیس کمیسیون بهداشت مجلس هم اعلام می‌کند: «بیا بید کمک کنیم تا این گرهی که به ناحق بر حلقوم جامعه پزشکی افتاده است را باز کنیم».^۱ با تمام هشدارها و تهدیدات حاکمیت، تنها ۴۰٪ از پزشکان کارت خوان نصب کرده‌اند.

معافیت‌های منقضی‌شده؛ معافیت‌های مالیاتی بیجا

کشورهای مختلف برای تشویق برخی فعالیت‌های اقتصادی، آن‌ها را از پرداخت مالیات معاف می‌کنند تا افراد تشویق به سرمایه‌گذاری در آن حوزه شوند. برای مثال:

- درآمد حاصل از کلیه فعالیت‌های کشاورزی؛^۲
- درآمد حاصل از تعلیم و تربیت مدارس غیرانتفاعی، آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای آزاد، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیرانتفاعی و درآمد باشگاه‌ها و مؤسسات ورزشی؛^۳
- فعالیت‌های انتشاراتی، مطبوعاتی، قرآنی، فرهنگی و هنری؛^۴
- درآمد حاصل از صادرات خدمات و کالاهای غیرنفتی؛^۵
- سود یا جوایز متعلق به حساب‌های پس‌انداز و سپرده‌های مختلف و اوراق مشارکت.^۶

این معافیت‌ها، معافیت‌های قطعی ابدی هستند، اما معافیت‌های زمان‌داری هم در قانون وجود دارد؛ مانند:

- تا ۵ سال بعد از تأسیس فعالیت: درآمد ناشی از فعالیت‌های تولیدی و معدنی اشخاص حقوقی غیردولتی در واحدهای تولیدی یا معدنی، درآمدهای خدماتی بیمارستان‌ها، هتل‌ها و مراکز اقامتی گردشگری؛^۷

۱. <https://www.alef.ir/news/3980925158.html>

۲. ماده ۸۱ قانون مالیات‌های مستقیم
 ۳. ماده ۱۳۴ قانون مالیات‌های مستقیم.
 ۴. ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم.
 ۵. ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم.
 ۶. ماده ۱۴۵ قانون مالیات‌های مستقیم.
 ۷. ماده ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم.

• تا ۱۵ سال بعد از تأسیس منطقه آزاد: درآمد ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در منطقه آزاد؛^۱

• تا ۱۵ سال درآمد و دارایی‌های شرکت‌های دانش‌بنیان.^۲

اگر در قانون نویسی به این منطق دوم دقت بیشتری می‌شد، امروز با معافیت‌های فاسد شده مواجه نبودیم. در منطق دوم، زمان خاتمه معافیت مالیاتی به زمان تحقق اهداف معافیت مالیاتی گره می‌خورد؛ یعنی اگر هدف از معافیت حوزه فرهنگ، رونق این حوزه است، حداقل کار این است که این معافیت محدود و مشروط باشد به شکل دوره‌ای، زمان‌دار یا پله‌ای، اما این روش هم نمی‌تواند راه مطلوبی باشد، زیرا شرکت‌ها تأسیس می‌شوند، از معافیت مالیاتی استفاده می‌کنند و بعد از پایان دوره معافیت، شرکت را منحل کرده و شرکت جدید تأسیس می‌کنند.

حجم این معافیت‌ها نشان می‌دهد که باید دقت بیشتری شود تا این معافیت‌ها حقیقتاً هدفمند بوده و به مشاغل نیازمند، تعلق گرفته باشد. وزارت اقتصاد، اعلام کرده است: «حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال معافیت‌های مالیاتی در کشور وجود دارد.»^۳ حتی رئیس سازمان امور مالیاتی، آن را تا ۴۰ درصد حجم اقتصاد کشور برآورد می‌کند.^۴

در ادامه، ریشه و اثر چهار نوع از معافیت مالیاتی بررسی می‌شود:

۱. معافیت مالیاتی هنرمندان؛ بستری برای پولشویی

فعالیت‌های فرهنگی و هنری از پرداخت مالیات معافند. این نوع معافیت برای حمایت از صاحبان هنر بوده است. آیا این نوع حمایت، هدفمند است؟ آیا تعریف مشخصی از فعالیت فرهنگی و هنری وجود دارد؟ چرا بازیگری که برای استفاده از عکسش در بیلبوردهای تبلیغاتی یک میلیارد تومان دریافت می‌کند، باید از پرداخت مالیات معاف باشد؟ آیا تصویر بازیگر در تبلیغات، کار هنری است؟ آیا همه بازیگران

۱. ماده ۱۳ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد.

۲. ماده ۳ قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان.

۳. <https://www.Farsnews.com/13980210000636>.

۴. <https://www.khabaronline.ir/news/1307699>.

و همه شرکت‌های هنری باید یکسان مورد حمایت قرار بگیرند؟ آیا فیلم‌های سیاه‌نمایی که فضای فرهنگی جامعه را تخریب می‌کنند هم باید از حمایت دولتی برخوردار باشند؟ تحلیل جدول زیر نشان می‌دهد در همه کشورها، همه شخصیت‌های سینمایی مالیات پرداخت می‌کنند. از آن‌جا که سیاست‌های شرکت‌های سینمایی جهت‌گیری فیلم‌ها را مشخص می‌کند، آن‌ها هستند که باید مورد تشویق یا تنبیه مالیاتی قرار بگیرند. پس اختلاف بالاترین و پایین‌ترین نرخ برای شرکت‌های مالیاتی بسیار زیاد است. برای آمریکا این اختلاف بین بالاترین نرخ تا پایین‌ترین نرخ، ۵۱ درصد، برای انگلستان، ۳۳ درصد و برای سوئد ۴۰ درصد است؛ درحالی‌که این اختلاف در ایران صفر است.^۱

در واقع دولت‌ها نه تنها از مالیات بر سینما کسب درآمد می‌کنند، بلکه برای جهت‌دهی به حوزه سینمایی هم از همین ابزار استفاده می‌کنند، چون همه محصولات سینمایی را نیازمند حمایت نمی‌دانند. اما در ایران هر نوع فیلم‌ساز و هر شخصیت سینمایی کاملاً معاف است؛ از سوپرستارها با درآمدهای میلیاردی گرفته تا بازیگرانی که درآمدهای پایین‌تری دارند.

کشور	نرخ مالیات بر درآمد شخص سینمایی		نرخ مالیات بر شرکت سینمایی	
	کمترین نرخ	بیشترین نرخ	کمترین نرخ	بیشترین نرخ
آمریکا	۳۵	۳۹,۶	۱	۵۲,۸
انگلستان	۴۰	۵۰	۱۹	۵۲
سوئد	۵۱,۵	۶۱,۴	۲۱,۴۰	۶۰,۱
ایران	۰	۰	۰	۰

فارغ از مثال‌های این‌چنینی، چه مشکلاتی ممکن است در پشت این نوع معافیت‌ها ایجاد شود؟ پول‌شویی. یکی از کارکردهای دریافت مالیات، شفافیت مالی است. در بسیاری از کشورها چیزی به نام معافیت مالیاتی وجود ندارد، بلکه نرخ مالیات را حتی

۱. <http://farhikhtegandaily.com/news/۳۴۹۱۷>.

شده یک درصد اعلام می‌کنند تا همه مشاغل حساب‌های مالی خود را شفاف کنند؛ مانند آمریکا. اما در ایران، به دلیل همین ابهامات مالی، سینما، بستر مناسبی برای پول‌شویی است. به همین دلیل است که متهمان تخلفات کلان اقتصادی، جزء سرمایه‌گذاران برخی از فیلم‌های سینمایی نیز بوده‌اند.

اسامی متهمان	اتهامات و تخلفات اقتصادی	آثار هنری سرمایه‌گذاری شده
بابک زنجانی	بدهی بیش از ۲۵ میلیارد یورویی به وزارت نفت و بانک مرکزی	هیچ‌کس هیچ کجا/ سیزده/ نقش نگار موسی / مجموعه سینمایی یاسین فیلم
هادی رضوی	بدهی بیش از ۱۰۷ میلیارد تومانی به بانک سرمایه	شهرزاد/ شاهگوش
احسان دلاویزان	اختلاس از بانک سرمایه و از متهمان اختلاس ۸ هزار میلیاردی از صندوق ذخیره فرهنگیان	شاهگوش / لامپ صد / دراگولا
محمد امامی	بدهی بیش از ۳۰۰ میلیارد تومانی به بانک سرمایه و از متهمان اختلاس هشت هزار میلیاردی از صندوق ذخیره فرهنگیان	ابد و یک روز/ خوب، بد، جلف / مصادره / خوک / شهرزاد / فروشنده / دراگولا / مؤسسه شرکت تصویرگستر پاسارگاد

معافیت مالیاتی هنرمندان (به ویژه سوپرستارها) و سینما نه تنها هدفمند نیست، بلکه بستر را برای پول‌شویی نیز فراهم کرده است؛ با این حال، استفاده از تریبون سلبریتی‌ها برای اهل قدرت چنان رأی آوری دارد که مالیات بر هنرمندان در کمیسیون تلفیق مجلسی که باید با تصویب قانون مانع پولشویی شود، رد می‌شود! مسئله حمایت‌های سیاسی سیاست‌مداران از سلبریتی‌ها چنان شدید است که رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور در حالی که باید حافظ منافع دولت باشد، در عین ناباوری برخی از خود هنرمندان از معافیت صد درصدی آنان حمایت کرده است.^۱ در سایه همین حمایت‌ها است که برخی از سلبریتی‌ها هم مانند پزشکان مایل به پرداخت مالیات نیستند و مخالفت خود را با زبان‌های مختلف اظهار کرده‌اند؛ از قیام‌کردن تا قهر از تلویزیون و تهدید به کار نکردن.

۱. <https://www.tabnak.ir/fa/news/۹۴۰۹۵۵>.

رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کمیسیون تلفیق در حالی به دلیل منافع حزبی خود از معافیت مالیاتی هنرمندان حمایت می‌کنند که درآمد نفتی کشور به مشکل جدی برخورد کرده و اگر بودجه از راه درآمد مالیاتی تأمین اعتبار نشود، تحریم‌ها کمرشکن خواهد شد. این در حالی است که طبق جدول ذکر شده، در کشورهایی که شرایط تحریمی ایران را هم ندارند، هنرمندان با نرخ‌های بالایی مالیاتی سهم خود را در آبادانی کشور می‌پردازند.

۲. معافیت مدارس غیرانتفاعی، ناشران و کلاس‌های کنکور؛ معافیت بر جنایت خاموش
 «بارها گفته‌ام کنکور و مؤسسات به اصطلاح آموزشی، چون اژدها شادی و نشاط کودکان را بلعیده‌اند. برخی خبرگزاری‌ها گفته‌اند این اژدهای به ظاهر آموزشی چهل هزار میلیارد تومان گردش مالی دارد... ما نه تنها این تومور بدخیم را جراحی نمی‌کنیم، بلکه معافیت مالیاتی می‌دهیم و مسیر جنایت خاموش را برایشان هموارتر می‌کنیم!»^۱ این جملات، اظهارات وزیر سابق آموزش و پرورش است.

مسئله این جاست که وقتی انتشارات، کلاس‌های کنکور، مدارس غیرانتفاعی و دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی به صورت یک مؤسسه کاملاً انتفاعی و به مثابه یک بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند، چرا باید از معافیت مالیاتی حوزه فرهنگ برخوردار باشند؟ این مؤسسات آموزشی برای کسب سود بیشتر، عموماً مفاهیم علمی-آموزشی و خلاقیت را فدای نکات تست‌زنی و ترفندها می‌کنند. این مؤسسات، نقش مثبتی در توسعه علمی کشور ندارند و تنها با سوءاستفاده از ضعف نظام آموزشی کشور، به سودهای کلانی دست پیدا می‌کنند.^۲

دریافت مالیات از این گروه می‌تواند درآمدی را ایجاد کند که صرف رفع محرومیت آموزشی شود و شکاف آموزشی را هم جبران کند، اما با حمایت مالیاتی از این نوع فعالیت‌ها، نه تنها درآمد مالیاتی دولت را کاهش داده‌ایم، بلکه شکاف آموزشی را نیز تشدید کرده‌ایم. این مؤسسات، صدقه‌گونه اقدام به ساخت مدارس و حمایت از دانش‌آموزان محروم می‌کنند؛ درحالی‌که مبلغی که این چنین هزینه می‌کنند، نه تنها هزینه

۱. <https://www.eghtesadonline.com>.

۲. <https://moqavemati.net/۱۰۴۹۵۷>.

تبلیغات آن‌ها محسوب می‌شود، بلکه بسیار کمتر از معافیت مالیاتی آن‌ها است. در تهران، برخی از مدارس غیرانتفاعی سالی ۱۰۰ میلیون تومان برای ارائه خدماتی همچون سفرهای خارجه از دانش‌آموزان شهریه دریافت می‌کنند! درحالی‌که طبق گفته وزیر سابق، ۳۰ درصد مدارس کشور کپری هستند. غم ماجرا آن‌جاست که مالکان این مدارس از طبقه خاص اقتصادی هستند، نه طبقه خاص سیاسی؛ از این رو حذف این جنس معافیت‌ها، مخالف‌های جدی در هر دو جریان سیاسی کشور دارد.

۳. حذف معافیت مالیات بر سودهای کلان سپرده‌های بانکی؛ معافیت ۲/۵ درصدی‌های ثروتمند

در سال ۱۳۶۸، قانون با هدف حمایت از صنعت بانک‌داری و جذب منابع و افزایش پس‌انداز ملی برای هدایت به بخش‌های مولد، سود سپرده‌های بانکی را از پرداخت مالیات معاف کرد،^۱ اما سی سال از آن تاریخ می‌گذرد و صنعت بانک‌داری پررونق شده، کارکرد بانک‌ها تغییر کرده و به جای هدایت پول به بخش‌های مولد، خود، نه به بنگاه داری، که به خلق پول و گاهی به سوداگری مشغولند. پس لازم است به این نوع معافیت خاتمه داده شود.

با لغو این معافیت، درآمد مالیاتی حاصل از سودهای کلان سپرده‌های بانکی (دقت شود که تنها از سودهای کلان سپرده‌های بانکی مالیات دریافت می‌شود) معادل سود سالانه سپرده‌های مدت‌دار می‌شود؛ یعنی (۲۰٪* حجم سپرده‌های مدت‌دار) یعنی ۲۰٪* ۱۶۶۹ همت (۳۳۳ همت سود سالانه سپرده‌های مدت‌دار). اگر از این مقدار سود، مالیات ۲۵ درصدی دریافت شود، ۸۳/۴ همت خواهد شد.

نکته مهم دیگر در مورد این نوع معافیت مالیاتی این است که سودهای بالای بانکی سپرده‌های بلندمدت باعث شده روزه‌روز نقدینگی کشور افزایش یابد و کوچک‌ترین جابه‌جایی این مبالغ بزرگ در بازارهای مختلف باعث ایجاد تکانه‌های قیمتی شدید در آن بازارها شود. در حال حاضر ۸۰ درصد کل نقدینگی کشور در این حساب‌ها قرار دارد و

۱. <http://taxbank.ir/Matters?law=Direct&start=۱۴۵>.

به آن‌ها سود تعلق می‌گیرد و در عین حال ۸۰ درصد مبالغ موجود در این حساب‌ها متعلق به ۲,۵ درصد از افراد جامعه است.^۱ بنابراین با اخذ مالیاتی حتی با نرخ کم، می‌توان بدون فشار بر عموم مردم و در عین حال بدون نیاز به تأمین زیرساختی ویژه، بخش بزرگی از کسری بودجه سال آینده را تأمین کرد.

۴. معافیت مالیات بر ارزش افزوده مناطق آزاد و ویژه اقتصادی؛ معافیت بر درگاه قاچاق

برخی از معافیت‌های مالیاتی مشخص نیست به چه دلیلی وضع شده است. شرکت‌هایی که در مناطق آزاد فعالیت می‌کنند، تا پانزده سال اول از مالیات معاف‌اند. این معافیت هرچند برای فعال کردن شرکت‌ها در این مناطق است و برای حمایت از تولید وضع شده است، اما بستری را فراهم کرده که عده‌ای شرکت صوری در مناطق آزاد ثبت می‌کنند، اما فعالیت اقتصادی را خارج از این مناطق انجام می‌دهند و به این صورت از معافیت مالیاتی این مناطق در خارج از هدف معافیت استفاده می‌کنند.

فعالیت در این مناطق از مالیات بر سود سالانه هم معاف است. گویا سیاست‌گذار هر نوع معافیتی که در توانش بوده به این مناطق اختصاص داده است. زمانی عمق فاجعه این نوع معافیت‌ها مشخص می‌شود که کارکرد مناطق آزاد در امروز کشور شفاف شود. مناطق آزاد که به نام سکوی صادرات تأسیس شده است، هم‌اکنون سکوی واردات و حتی قاچاق کشور است؛ یعنی کالاها به این مناطق آزاد وارد می‌شوند و بعد به راحتی به صورت واردات یا قاچاق وارد کشور می‌شوند، از این رو اساساً این مناطق و شرکت‌های این مناطق بیش از آن‌که از تولید حمایت کنند، بستری برای قاچاق هستند. پس این معافیت‌ها بیش از آن‌که معافیت بر تولید باشد، معافیت بر قاچاق است.

اما یک معافیت دیگر هم برای این مناطق وجود دارد و آن، معافیت مالیات بر ارزش افزوده است؛ یعنی کلیه محصولات که در این مناطق خریده می‌شوند - که شامل ماشین‌های لوکس وارداتی نیز می‌شود - مالیات بر ارزش افزوده^۲ نه درصدی را پرداخت نمی‌کنند. یعنی پورشه‌سواران و لندکروزسوارانی که بدون تعرفه خودروی لوکس وارد می‌کنند و سوار

۱. <https://www.mashreghnews.ir/news/۸۸۳۷۵۷>.

می‌شوند، از این مالیات معاف‌اند. این نوع مالیات را مصرف‌کننده پرداخت می‌کند. حال این‌که چرا باید پورشه‌سوارانی که خودروی لوکس تعرفه‌نخورده سوار می‌شوند، از چنین معافیتی برخوردار باشند، مشخص نیست. سؤال این‌جاست که برای چه هدفی چنین معافیتی وضع شده است؟

با وجود این‌که مرکز پژوهش‌های مجلس با استناد به دلایل متعدد، نظر کارشناسی خود را مبنی بر حذف معافیت مالیات بر ارزش افزوده مناطق آزاد اعلام کرد، اما این معافیت در دی‌ماه سال ۱۳۹۸ (حین تدوین همین اثر) تصویب شد. نمایندگان که خلاف نظر صریح و قاطع و کارشناسی شده بازوی کارشناسی مجلس، قانونی را تصویب می‌کنند که درآمد مالیاتی دولت را در شرایط تحریمی کم می‌کند، متصف به چه صفتی هستند؟!

فصل ۳

قسر در رفتگان

قسر در رفتگان؛ غفلت از منابع درآمدی ثروتمندان

فارغ از مشروع یا غیرمشروع بودن درآمدها، هر درآمدی باید مشمول مالیات باشد و هرچه درآمد بیشتر باشد، باید سهم پرداخت مالیات نیز بیشتر شود. اما راه‌هایی برای کسب درآمدهای کلان وجود داشته یا به وجود آمده‌اند که از چشم قانون‌گذار دور مانده است و اساساً جزء مؤدیان مالیاتی قرار نگرفته و نمی‌گیرند. عدم پرداخت مالیات توسط این دسته نه به دلیل معافیت مالیاتی است و نه می‌توان آن را فرار مالیاتی نامید، زیرا قانون در مورد آن‌ها سکوت کرده است؛ به همین دلیل شفافیتی هم در میزان درآمد این گروه وجود ندارد و نمی‌توان تخمین زد که دریافت مالیات از آن‌ها چه مقدار گشایش در درآمد مالیاتی دولت ایفا می‌کند، اما به هر حال مالیات از این گروه نیز مانند تمام مشاغل دیگر باید اخذ شود.

۱. شاخ‌های اینستا؛ مالیات بر درآمدهای فعالیت‌های مجازی

- ۲۳۰ هزار تومان برای تبریک تولد؛
 - ۸۰۰ هزار تومان تا ۲٫۵ میلیون برای تبلیغ در استوری؛
 - ۳ تا ۲۰ میلیون برای ساخت کلیپ تبلیغات.
- این خدمات و قیمت آن‌ها، یکی از راه‌های کسب درآمد در اینستاگرام است. صفحه‌هایی که از این راه کسب درآمد می‌کنند، به راحتی شناسایی می‌شوند و حتی میزان درآمد آن‌ها با ضرب تعداد تبلیغات و قیمت اعلامی خود صاحب اکانت به دست می‌آید. هرکدام از این اکانت‌ها روزانه به طور متوسط حداقل یک استوری با محتوای تبلیغاتی قرار می‌دهند که برای آن رقمی بین ۶۰۰ هزار تا ۴ میلیون تومان دریافت می‌کنند؛ یعنی حداقل درآمد ماهانه‌ای بین ۱۸ تا ۱۲۰ میلیون تومان. این کسب درآمد اگر در دنیای واقعی اتفاق افتاده بود، باید مالیات ۲۰ درصدی پرداخت می‌کرد. پرداخت مالیات توسط این اکانت‌ها سطحی‌ترین راه حل، تنها مصوبه مجلس و همکاری امور مالیاتی و وزارت ارتباطات را می‌طلبد.

۲. سودهای زمان آورده؛ مالیات بر عایدی سرمایه (املاک)

ورود به بازار بورس، خرید و فروش در بازار مسکن و زمین از جمله معاملاتی است که سودآور است، مالیات، عوارض و حتی ریسکی هم ندارد، اما اندکی طمع در این بازار می‌تواند کل بازار را به هم ریخته، قیمت‌ها را دچار افزایش و حتی نوسانات کاذب ایجاد کند؛ از این رو ورود قانون مالیاتی به این نوع معاملات، علاوه بر ایجاد عدالت از طریق شناسایی کلیه مؤدیان مالیاتی و افزایش درآمد مالیاتی کشور، می‌تواند کنترل این بازارها را به دست گرفته تا نوسانات مخرب ایجاد نشود.

مالیات بر عایدی سرمایه، مالیاتی است که یک نوع آن از سود ناشی از معاملات املاک اخذ می‌شود؛ به این معنا که از خود ملک، مالیاتی گرفته نمی‌شود، اما به محض معامله، از سودی که حاصل مابه‌التفاوت قیمت کنونی ملک و قیمت خرید اولیه آن است، مالیات گرفته می‌شود. سازوکار اخذ این مالیات به گونه‌ای است که افرادی که معاملات بیشتری انجام می‌دهند، نرخ مالیاتی بیشتری پرداخت می‌کنند؛ با این استدلال که معامله بیشتر، خارج از نیازهای زندگی معمولی است و به سودآوری نزدیک می‌شود و می‌تواند بازار را به هم بریزد.

با صرف تصویب این نوع مالیات، معاملات سوداگرانه کاهش پیدا می‌کند؛ از این رو فقط در سال‌های اول تصویب این مالیات، درآمد مالیاتی زیادی نصیب دولت می‌شود، اما در سال‌های بعد، بیشتر کارکرد تنظیمی پیدا خواهد کرد و با رفتارسازی برای بازیگران اقتصادی، اساساً مانع از بازی آن‌ها در چنین معاملاتی می‌شود. با این حال باید دقت کرد که این نوع مالیات از ابتدا با هدف تنظیم‌گری وضع شود تا دولت‌ها به طمع درآمد بالایی که می‌تواند نصیب آن‌ها کند، سازوکارش را طوری طراحی نکنند که از کارکرد تنظیمی خارج شود.

مالیات بر عایدی سرمایه، هم به عنوان طرح ارائه شده و هم به عنوان لایحه، هم دولت آن را معطل کرده است، هم وزارت اقتصاد و هم کمیسیون اقتصادی مجلس. آن قدر در حلقش اجحاف شده که حتی طرح کهنه تکراری بی‌خاصیتی مانند حذف سه صفر از پول ملی هم در کمیسیون بررسی شده، اما مالیات بر عایدی سرمایه هنوز انتظار بررسی می‌کشد.

۳. مالیات بر دارایی لوکس و افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده کالاهای لوکس؛ زخم بر چهره جامعه

مصرف کالای لوکس از آن جا که تظاهر و تفاخر به ثروت است، چهره جامعه را زخمی و تخریب روانی اختلاف طبقاتی را تشدید می‌کند. گمان کنید خبر خرید و فروش سیگار با روکش طلا در تهران به گوش فقرا برسد. سیگاری که اگر از راه قاچاق وارد کشور شده باشد، همان مالیات بر ارزش افزوده ۹ درصدی که رب گوجه‌فرنگی (نماینده‌ای از خوراکی‌هایی که همه اقشار می‌خرند) پرداخت می‌کند را هم نمی‌پردازد. این یعنی در بهترین حالت (که کالاهای لوکس قاچاق نباشند) اقشار متوسط و ضعیف بر آب خوردن خود نیز همان مالیاتی را می‌دهند که افراد ثروتمند بر سیگار روکش طلا می‌پردازند. افزایش پلکانی مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند علاوه بر رفتارسازی برای خرید کالاهای لوکس، درآمد مالیاتی را به جای طبقات متوسط و ضعیف بر طبقه ثروتمند سوار کند.

غیر از مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر فروش کالاهای لوکس هم وجود دارد. برای مثال در هند، این نرخ برای برخی از کالاهای ضروری صفر و به صورت پلکانی برای سایر کالاها به ۵ درصد و ۱۲ تا ۱۸ درصد هم می‌رسد و نهایتاً برای کالاهای لوکس این نرخ ۲۶ درصد است. این نوع مالیات می‌تواند سهم ثروتمندان را از درآمد مالیاتی افزایش دهد تا هدف دیگر اخذ مالیات که همان ایجاد عدالت است نیز محقق شود.

مالیات دیگری که بر دارایی اخذ می‌شود، هنگام نقل و انتقال است. مالیات بر نقل و انتقال غیر از این که می‌تواند اندکی برای خرید و فروش‌های دلالت‌مانع ایجاد کند، می‌تواند بر دارایی‌های لوکس نیز مالیات اعمال کند؛ یعنی می‌توان با پلکانی کردن آن و اخذ نرخ‌های مالیاتی بالا برای املاک گران‌قیمت، مالیات بر خانه‌های لوکس را دریافت کرد.

یک تیر و چند نشان؛ راهکار جامع مالیاتی

راه‌های مختلفی در این اثر ذکر شد که هر کدام با اصلاح نرخ‌گذاری، حذف معافیت‌های بیجا و شناسایی مؤدیان جدید، درآمدهای مالیاتی را افزایش می‌دهند.

۱. <https://moqavemati.net/40237>.

۱. مالیات پلکانی بر حقوق و دستمزد؛
۲. حذف معافیت مالیاتی هنرمندان؛
۳. حذف معافیت مالیاتی مدارس غیرانتفاعی و کلاس های کنکور؛
۴. حذف معافیت مالیاتی بر سودهای کلان سپرده های بانکی؛
۵. حذف معافیت مالیات بر ارزش افزوده مناطق آزاد؛
۶. اخذ مالیات بر درآمدهای فضای مجازی؛
۷. اخذ مالیات بر عایدی سرمایه؛
۸. اخذ مالیات بر دارایی ها و کالاهای لوکس و افزایش نرخ مالیات بر ارزش افزوده کالاهای لوکس.

اما دو راه اصیل و اصلی وجود دارد که بسترسازی برای آن می تواند به راحتی تمام مالیات های ذکر شده را با سازوکار درست اخذ کند:

۱. تفکیک حساب های بانکی (شخصی و تجاری): با این تفکیک و با اتصال سازمان امور مالیاتی به نظام بانکی کشور، صاحبان حساب های تجاری (بالای ۵ میلیارد تومان گردش مالی) شناسایی می شوند و اعلام می شود در صورتی که درآمد خود را از راه قانونی کسب کرده اند، خود اسناد مربوطه را ارائه کنند و نرخ مالیاتی مربوطه را بپردازند. در صورت عدم مراجعه صاحبان حساب، درآمد آن ها درآمد غیرمولد تلقی می شود و مالیات این نوع درآمد از آن ها اخذ خواهد شد. بدون این که کسی امکان فرار یا کتمان داشته باشد.
 ۲. مالیات بر مجموع درآمد اشخاص (PIT): در این نوع مالیات، خالص درآمد حاصل از منابع مختلف درآمدی شامل جبران خدمات نیروی کار (دستمزد، بیمه، عایدی سرمایه، بهره، درآمد کسب و کار، اوراق بهادار، درآمد اجاره مسکن و...) منهای کسورات مجاز مالیاتی مانند مخارج درمانی و کمک های خیریه، تجمیع شده و مقادیر درآمد بالاتر از سقف معافیت پایه (آستانه مالیاتی) مشمول مالیات می شود. گام نخست اخذ این مالیات، تفکیک حساب های شخصی و تجاری است.
- این نوع مالیات، می تواند حفره های انواع دیگر مالیات ها را پر کند؛ به عبارت دیگر، فرارهای مالیاتی در انواع مالیات ها باعث فربه تر شدن مجموع درآمد فرد یا خانوار خواهد شد. این روش مانع می شود که مؤدیان، درآمد حاصل از یک منبع را به سایر منابع منتسب کنند.

این ویژگی باعث می‌شود که حتی سازمان امور مالیاتی بتواند فارغ از دغدغه کاهش میزان درآمدهای مالیاتی، در خصوص مالیات بر ارزش افزوده و مالیات عملکرد، سهلگیرانه‌تر با بخش تولید رفتار نماید و حتی سیاست‌گذار می‌تواند نرخ این دو نوع مالیات را نیز برای دوران رکود موقتاً کاهش دهد.

فصل ٤

ساختمانی برآب

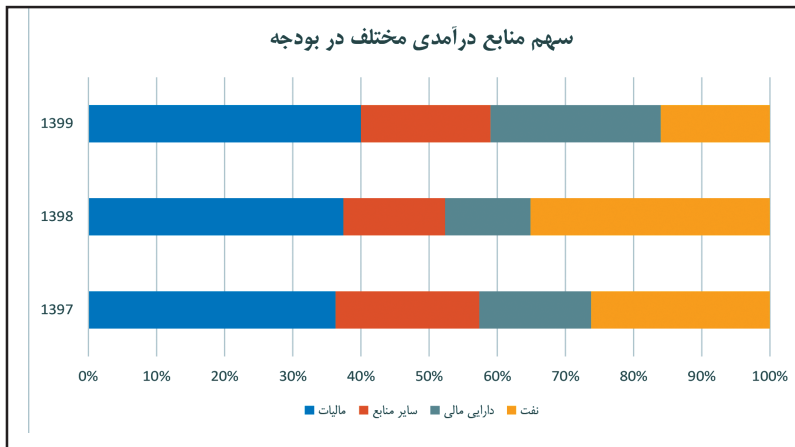
سهم درآمد خیالی و ناپایدار نفت در بودجه؛ ساختمانی بر آب

در آذرماه سال ۱۳۹۷، مقام معظم رهبری در جلسه‌ای با هیئت دولت تأکید کردند که برای اصلاح ساختار بودجه عمومی کشور و کاهش کسری بودجه، برنامه دوساله تدوین شود، اما بودجه ۱۳۹۸ با همان وضعیت گذشته به مجلس آمد و با وجود اعتراضات نمایندگان مجلس به کسری بودجه مبرهن آن، هیچ اصلاح ساختاری در آن رخ نداد. کسری بودجه نتیجه طبیعی برآورد بیش از اندازه از درآمدهای نفتی بود.

کسری بودجه، حتمی بود و اتفاق افتاد. در نتیجه در تیرماه ۱۳۹۸، دولت از طریق شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا، ارقام صادرات نفت را کم کرد و درآمد حاصل از نفت را به یک سوم کاهش داد (۹۷ همت کاهش درآمد نفتی از ۱۵۳ همت). در ازای این کسری، درآمد جدید تعریف کرد که البته با مورد آخر (۲۰ همت تنخواه) موافقت نشد؛ ۴۵ همت از صندوق توسعه ملی، ۱۰ همت از فروش اموال دولتی، ۳۸ همت فروش اوراق مشارکت، ۲۰ همت تنخواه.

تجربه تلخ کسری بودجه سال ۱۳۹۸ در این ابعاد (یک سوم بودجه) باید تجربه‌ای برای بودجه سال ۱۳۹۹ می‌شد؛ به علاوه این که افق دوساله پیشنهادی رهبری برای اصلاح ساختار بودجه نیز به پایان رسیده بود. اما همچنان در بودجه ۱۳۹۹ نیز فروش نفت هر روزانه یک میلیون بشکه تنظیم شد؛ با این که سال ۱۳۹۸، میانگین فروش روزانه ۳۰۰ هزار بشکه بوده است. از همین ناحیه، کسری بودجه سال ۱۳۹۹ محرز است. حتی علت این تخمین‌های غیرواقعی از فروش نفت هم مانند همان اظهارات سال ۱۳۹۸ است: «بیش برآورد درآمدهای نفتی در نظر دشمنان به معنای قدرت کشور در فروش نفت تفسیر خواهد شد.» غافل از آن که تفسیر تحریم‌کنندگان ایران از این برآوردهای حداکثری، ناتوانی دولت در اداره کشور بدون نفت است.

نمودار زیر سهم منابع درآمدی مختلف در بودجه سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ را نشان می‌دهد.



آنچه از نمودار بالا نیز مشهود است، کاهش سهم درآمد نفتی و افزایش سهم مالیات در بودجه سال ۱۳۹۹ است. اما آیا این نوع سهم‌بندی همان نوع مطلوبِ رهایی از وابستگی به نفت و ایجاد منابع پایدار درآمدی است؟ خیر. سهم منابع مالیاتی مختلف در کل درآمد مالیاتی نشان می‌دهد که آیا این افزایش درآمد مالیاتی، حاصل دریافت مالیات از ثروتمندان، جلوگیری از فرارهای مالیاتی، حذف معافیت‌های بیجا و نهایتاً تعریف منابع مالیاتی جدید است یا همچنان با فشار بر مؤدیان موجود (طبقه متوسط) به دنبال افزایش درآمد مالیاتی هستیم؟

مالیات بر ثروت در حالی تنها ۳ همت افزایش پیدا کرده است که ظرفیت بالقوه این نوع درآمد مالیاتی ۲۰ همت است؛ یعنی چشم‌پوشی دولت از ۱۷ همت منابع مالیاتی. مالیات بر واردات در حالی ۳۸ درصد کاهش پیدا کرده که مالیات بر ارزش افزوده افزایش ۳۷ درصدی داشته است. مالیات بر ارزش افزوده همان مالیات بر مصرف است که ظرفیت بالقوه آن با اخذ تمام فرارهای مالیاتی و حذف تمام معافیت‌های مالیاتی ۱۳۵ همت است؛ در حالی که در برنامه بودجه روی ۶۵ همت^۱ حساب شده است؛ یعنی

۱. <http://openbudget.ir/۱۸/۰۹/۱۳۹۸/>

فرض دولت در دریافت این نوع مالیات این است که به طور حداکثری فرارهای مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی رفع می‌شود؛ درحالی‌که تنها اصلاح ساختاری در برنامه بودجه ۹۹، حذف معافیت مالیاتی هنرمندان و مناطق آزاد بود که با دستور مستقیم ریاست سازمان برنامه و بودجه، آن هم حذف شد!

هرچند دولت بودجه سال ۱۳۹۹ را با کاهش سهم نفت و افزایش سهم مالیات نوشته است، اما همین مقدار سهم نفت نیز خیالی است (یک میلیون بشکه) و همین مقدار افزایش سهم مالیات نیز با فشار بر طبقه متوسط و ضعیف همراه خواهد بود، زیرا دولت بیش از آن‌که روی دریافت مالیات بر ثروت و مالیات بر واردات حساب کرده باشد، روی مالیات بر ارزش افزوده حساب کرده است.

به این وضعیت، تصمیم دولت برای فروش اموال مازادش را هم باید اضافه کرد؛ درحالی‌که در روند فروش این اموال نیز هیچ تغییری ایجاد نشده است و تأمین درآمد از این مسیر هم طبق تجربه سال ۱۳۹۸ با تردید جدی مواجه است. براساس همین نکته است که تخمین زده می‌شود بودجه سال ۱۳۹۹ نیز با کسر ۱۶۰ همت مواجه شود؛^۱ بودجه‌ای که برآب بنا شده و پراز درآمدهای خیالی است.

۱. <https://www.farsnews.com/news/1398093000419/>

فصل ٥

علاج واقعه

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد

این تصویرآبان ۱۳۹۹ است:

- همه یک میلیون بشکه نفت، فروش نرفته؛ درست مثل سال گذشته؛
- پولی نیست که به صندوق توسعه ملی برود؛ درست مثل سال گذشته؛
- دولت اموالی برای فروش پیدا نکرده و درآمد ناشی از فروش اموال غیرمنقول محقق نشده؛ درست مثل سال گذشته؛
- وقت پرداخت سود اوراق مشارکت است و پولی برای پرداخت اصل و سود اوراق وجود ندارد؛ درست مثل سال گذشته؛
- با دریافت تنخواه، انتشار اوراق و فروش نفت (که همه، همان استقراض از بانک مرکزی هستند) تورم ۳۲ درصدی ایجاد شده؛ خیلی بیشتر از سال گذشته؛
- نفت مازادی فروخته نشده، پس بودجه عمرانی و فرهنگی تعطیل می‌شود؛ بدتر از سال گذشته؛
- درآمدهای محقق نشده ۵۰ همت بیشتر از پارسال است؛ کسری بودجه شدیدتر از سال گذشته؛
- اما دولت باید کشور را اداره کند و با کسری بودجه نمی‌شود کشور را اداره کرد و همه متفق‌القول هستند که باید به دولت کمک کرد:
- حقوق کارمندان و کارگران و پرداخت یارانه‌ها عن‌قریب است که به مشکل بخورد؛
- دولت برای رفع کسری بودجه باید به راه‌های زودبازده دست بزند، زیرا سال قبل زمان تصویب بودجه، دولت بودجه را با کسری بالا به جای مالیات روی درآمدهای خیالی (فروش نفت، فروش اموال و...) بسته بود؛
- راه زودبازدهی غیر از استقراض از بانک مرکزی، حذف یارانه‌های انرژی و برداشت از صندوق خالی توسعه ملی وجود ندارد؛
- دولت به فکر مذاکره با تروریست‌های فرودگاه بغداد می‌افتد تا نفت بفروشد (مانند معنای که هم با فروش نفت مواد می‌خرد و هم به گفتگو با ساقی خود معتاد شده است)، اما این راه را هم شش سال با همان تروریست‌های در لباس جنتمن آمریکایی طی کرده

بود و اندک فرجی در فروش نفت ایجاد نشده بود. پس باز هم یا خون خواهان شهید فرودگاه بغداد اجازه مذاکره نمی دهند و یا مذاکره رخ می دهد و میراث دیگری معامله می شود، اما فرجی حاصل نمی شود و باز هم دولت به راه های زودبازده داخلی برمی گردد؛

- همه راه های فوری دولت، به شدت تورمزا هستند؛
 - مجلس، راه های پیشنهادی دولت را نمی تواند بپذیرد؛
 - دولت می گردد و آسانسوری در ساختارهای نظام پیدا می کند؛
 - سران قوا، به سان غول چراغ جادوی دولت، همه خواسته های ریز و درشت دولت را می شنوند و با خطوط کم رنگی از پیش شرط ها می پذیرند؛ آن ها هم مجبور هستند، زیرا حقوق کارمندان مانده، مجلس هم کوتاه نمی آید، خود رئیس جمهور هم یکی از اعضای این شورا است؛
 - مؤدیان قدرتمند نیز سوراخ دعا را پیدا می کنند و برای حذف همان اندک مالیاتی هم که می دادند از سران قوا معافیت درخواست می کنند؛
 - راه های تورم زای دولت انجام می شود؛ شدیدتر از قبل؛
 - تورم، طبقه متوسط را به جمع طبقه مستضعف پرت می کند؛
 - جامعه دو قطبی می شود؛
 - قطب فقیر قیام می کند؛
 - امنیت... اعتراض طبقه «یک تار مویش به صد کاخ نشین می ارزد»؛
 - قطب غنی همچنان از معافیت های مالیاتی بهره مند است.
- این تصویر سال ۱۳۹۹ است که با این سناریو، آبانش به آشوب کشیده می شود؛ اگر کسی نیاید و این سناریو را به هم نریزد.

هرچقدر بودجه نفتی تر باشد، به همان نسبت خیالی تراست و کسری بودجه بیشتری ایجاد خواهد کرد. هرگونه تلاش برای رفع این کسری بودجه با راه‌حل‌هایی از جنس نفت، نه تنها بدهی را به تعویق می‌اندازد، بلکه منجر به تورم هم می‌شود. این نوع تورم که ناشی از افزایش نقدینگی در کشور است، ارزش پول نقد را کاهش و ارزش اموال غیرمنقول را افزایش می‌دهد؛ از این رو ثروتمندان را که اموال غیرمنقول بیشتری دارند، ثروتمندتر می‌کند و فقیران را که بیشتر دارایی خود را به شکل پول نگه می‌دارند، فقیرتر می‌کند.

این شکاف ایجاد شده، در کنار ناتوانی دولت در پرداخت حقوق کارمندان و یارانه‌ها، وضع را بحرانی می‌کند. در زمان‌های بحرانی، همه تلاش می‌کنند حتی شده با راه‌های پرضرر اما مسکن، بحران را پشت سر بگذارند؛ از این رو زمان‌های بحرانی برای پرداختن به راه‌های اصولی دیراست؛ همین است که می‌گویند علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.

پیش از قطع شدن دست دولت از درآمد سهل‌الوصول نفت، انگیزه و گوش شنوایی برای طرح راه‌های جایگزین وجود نداشت. اکنون نیز نباید اجازه داد راه‌های سهل، اما نادرست دیگری برای تأمین بودجه شدت بگیرد یا باب شود. در غیراین صورت، علاوه بر میراث‌خواری نسل‌های بعد (فروش نفت و دارایی‌های دولت)، کسری بودجه نیز قطعی خواهد بود و اگر راه‌های اصیل پیش از این تدبیر نشده باشد، دولت به کارهای دفعی با درآمدهای دفعی مانند افزایش قیمت حامل‌های انرژی دست خواهد زد که اعتراضات مردمی حداقل واکنش به آن است که در نتیجه آن، میراث امنیت کشور نیز از دست می‌رود. جلوگیری از چنین وقایعی، جز با اصلاح سیاست‌های مالیاتی شدنی نیست؛ علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.

